



گاهنامه فرهنگی، اجتماعی

صبح رویتن

مدرسه کودکان کار و در معرض آسیب‌های اجتماعی

سال سوم | شماره ۱۱ | دی‌ماه ۱۴۰۲ | ۲۸ صفحه



www.sobherouyesh.com



گام‌های کم‌رمقی که «پیشگام» می‌شوند

«نهضت» و «انتقال» تقسیم می‌شود. نهضت یعنی پایه‌های اول تا سوم دبستان. به پایه چهارم تا ششم هم انتقال می‌گویند. آموزش هر کدام از این دوره‌ها یک سال طول می‌کشد.

مادر یکی از دختران پیشگامی می‌گفت که دخترش، مریم، سیزده سال داشت و هیچ‌وقت مدرسه نرفته بود. زنی از میان همسایگان رفته بود صبح‌رویش درس بخواند. وقتی خانم همسایه در بزرگسالی رفته بود مرکز پیشگام صبح‌رویش باسواد شود، از خودش پرسید که چرا دختر او که سن و سال کمتری دارد، ادامه تحصیل ندهد. تا پیش از این فکر می‌کرد که دخترش هیچ‌وقت نمی‌تواند درس بخواند. مریم دو سال روی نیمکت‌های صبح‌رویش نشست و در امتحان تعیین سطح آموزش و پرورش برای ورود به پایه ششم دبستان پذیرفته شد. صبح‌رویش هیچ‌وقت اشک شوق مادر مریم را که بدرقه آخرین سال تحصیلی او در دبستان پیشگام شد از یاد نمی‌برد. خود مریم تا مدت‌ها باورش نمی‌شد که پنج‌پایه را در دو سال خوانده. مریم‌های زیادی در ایران‌اند که راه دشوار نرفته را یک شبه طی می‌کنند. آن‌ها کسی را می‌خواهند که باورش‌شان کند و تا رسیدن به مقصد همراهشان باشد.

در دنیای سریع‌السیر ارتباطی و اطلاعاتی امروز، بی‌بهره بودن از سواد خواندن و نوشتن همان‌قدر سهمگین است که نابینایی و ناشنوایی. کسی که نتوانسته است در دوره طلایی خردسالی درس بخواند، نباید تا پایان عمر محکوم باشد به بی‌سوادی. زنانی که از ادامه تحصیل منع شده‌اند و کودکانی که سال‌ها به جای تحصیل در مدرسه و ادار به کار کردن شده‌اند دو جامعه هدف مراکز «پیشگام» صبح‌رویش‌اند. پیشگام بچه‌ها، پذیرای کودکان و نونهالان ده سال به بالا تا شانزده ساله است که بعد از گذراندن دو سال آموزش فشرده، امتحان تعیین سطح می‌دهند و به پایه خود می‌رسند. ده‌ساله‌هایی که از تحصیل بازمانده و به صبح‌رویش مراجعه کرده بودند حالا پس از دو سال کلاس پنجمی‌اند. ماجرا فقط به این خبر خوشحال‌کننده محدود نمی‌شود. عده‌ای از بچه‌ها بعد از دو سال آموزش فشرده سر از کلاس هفتم در می‌آورند. پایه درسی‌شان بسته به این که در آزمون آموزش و پرورش چگونه عمل کرده باشند، تعیین می‌شود. امکان ادامه تحصیل، برای مادران هم در مرکز پیشگام صبح‌رویش فراهم است؛ حتی اگر فرزندشان صبح‌رویشی نبوده باشد. اگر بخواهید از پیشگام بیشتر بدانید ذکر این نکته خالی از فایده نیست که پیشگام به دو دوره

تبدیل شده است به کلاسی گرم و پویا که بعضا فرزندان خردسال مادران هم در آن حضور دارند. پیشگام یک، میزبان قریب به چهل مادر سوادآموز است و پیشگام دوی مادران، نزدیک به بیست و پنج دانش‌آموز بزرگسال دارد. این واحد دارد کم‌کم بزرگ می‌شود.

بخش روانشناسی پیشگام به کودکانی که مشکلات یادگیری دارند کمک می‌کند تا مشکلاتشان برطرف شود. مادران پیشگامی که کودک صبح‌رویشی دارند از خدمات واحد مددکاری اجتماعی بهره‌مند می‌شود. در موارد استثنایی مادرهایی هم که در مدرسه ما دانش‌آموزی ندارند، مورد حمایت مددکارهای اجتماعی مدرسه قرار می‌گیرند.

پیشگام تنها مختص زنان کوچک و بزرگ نیست. پسران جامانده از تحصیل همچون زنان می‌توانند به تحصیل ادامه دهند. استقبال مردان بزرگسال برای ادامه تحصیل به خوبی زنان نیست. صبح‌رویش در صورت استقبال مردان، تلاش می‌کند تا امکانات پذیرش آن‌ها را هم فراهم کند. زنانی که در نهضت پیشگام درس می‌خوانند حالا به درجه‌ای رسیده‌اند که از ما می‌خواهند همسرانشان را به عنوان دانش‌آموزان پیشگام بپذیریم.

بازماندن از تحصیل به معنی بازماندن از تمام جنبه‌های زندگی نیست. از میان پیشگامان کسانی هستند که دایره اطلاعات خوبی دارند از زمینه‌هایی که ما به عنوان معلمانشان از آن بی‌خبریم و این یعنی آن‌ها با کمی ممارست می‌توانند پیشگام زندگی خود شوند.

پیشگام فقط معلم ندارد. همیاران پیشگامی مدرسه برای آموزش مادران، بعضا طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند از متخصصانی چون ماماها، معلم های بازنشسته و ... کسانی که حالا می‌خواهند پس از فراغت از کار، همه آنچه را که فکر می‌کنند مادران باید برای خودشکوفایی خود و فرزندانشان بدانند به آن‌ها یاد می‌دهند. همیاران پیشگام ساعت‌ها در کنار معلم‌های مدرسه می‌ایستند و با زنان پیشگام تعامل برقرار می‌کنند.

کتاب درسی معیار مادران، کتاب فارسی و ریاضی کودکانه نیست. آن‌ها کتاب خودآگاهی مخصوص خود را دارند. کتابی که از آن‌ها درباره خودشان می‌پرسد. همین مباحث را معلم فرهنگ در وطن‌کده به کودکان و نوجوانان پیشگام آموزش خواهد داد.

بعد از چند سالی که در مدرسه دوره پیشگام را برگزار کردیم به این رسیدیم که تهیه لباس فرم برای



بچه‌های پیشگام باعث تشخیص بخشی و تقویت اعتمادبه‌نفس در آن‌ها می‌شود. آن‌ها برای خود و مدرسه‌ای که در آن درس می‌خوانند هویت قائل می‌شوند. بچه‌ها و خانواده‌هایشان وقتی می‌بینند مدرسه‌ای وجود دارد که علاوه بر تامین لوازم‌التحریر و وعده غذایی، چندسالی آن‌ها را به لحاظ تحصیلی پیش می‌اندازد، تشویق می‌شوند به ادامه تحصیل. حالا پیشگام زنان، بزرگتر شده و کلاس مادران نهضت



بوت کمپ سفری کوتاه، به روزهای دور و دراز زندگی

پیش‌گفتار



شاید شما هم دور و بر خودتان چند متخصص موفق دیده باشید که آرزو می‌کردند که کاش شغل دیگری داشتند، در دهه چهارم یا پنجم زندگی شغلشان را تغییر داده‌اند، سراغ رشته تحصیلی تازه‌ای رفته و یا تن به سرنوشتی نخواستنی داده و سال‌های سال در کاری به سر برده‌اند که در آن خوشحال نبوده‌اند. کم نیستند کسانی که تا پایان عمر خود، در قالب نقش قربانی فرو می‌روند و از بی‌درایتی مشاوران و معلمان دوران تحصیل یا توقع‌های نابه‌جای والدینشان می‌نالند. بعضی از آدم‌ها هم هیچ کاری برای بهبود شرایط زندگی شخصی و کاری خود نمی‌کنند و تا پایان عمر خود متوجه نمی‌شوند که با آگاهی و انعطاف‌پذیری می‌توانستند زندگی فردی و حرفه‌ای بهتری برای خود دست‌وپا کنند. ریشه این نادانی و ناکامی برمی‌گردد به دوران نوجوانی، به پرسش‌ها و نیازهایی که در زمان لازم پاسخ‌درخوری دریافت نکرده‌اند. عده‌ای از ما در سال‌های دانش‌آموزی هیچ چشم‌اندازی از آینده خود نداشتیم. درس می‌خواندیم تا در بهترین رشته‌ای (به زعم جامعه) که از پیش برای ما تعیین کرده بودند، پذیرفته شویم و ادامه تحصیل دهیم. به این ترتیب به انتظارات جامعه و آرزوهای برآورده نشده والدین خود پاسخ می‌دادیم، بی‌آنکه هیچ‌وقت به طور جدی به این فکر کرده باشیم که واقعا ما چه کسی هستیم و چه توانمندی‌های منحصربه‌فرد و خاصی داریم تا با توجه به این توانایی‌ها راه خود را انتخاب کنیم. درست است که ممکن است با تمام تکاپوها، پیمودن درست جاده پرسشگری و قدم گذاشتن در راه رویاهایمان باز هم در میان‌سال، بحران شغل گریبانمان را بگیرد اما در این صورت پشت سر گذاشتن یک نوجوانی آگاهانه و یادآوری تجربه‌های آن، ما را از این بحران به سلامت عبور خواهد داد.

مرکز رشد صبح‌رویش

صبح‌رویش برای آن که پیوند مدرسه را با جامعه مستحکم کند مرکز رشد را پایه‌گذاری کرد. مرکز رشد و جوانکده لزوماً اولین پایگاه‌های مهارت‌آموزان نیستند. فرآیند مهارت‌آموزی از ارزیابی کودک و خانواده شروع می‌شود. اولین گام ارزیابی، غربالگری در واحدهای مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی صبح‌رویش است. در غربالگری آسیب‌هایی که به کودکان وارد شده بررسی می‌شود. آن‌ها در زیست‌کده و بازی‌کده فرآیندهایی را می‌گذرانند تا به لحاظ شناختی و روانی به سطح آمادگی متناسب با سن و سال خود برسند. در واحد مهارتی مدرسه دست‌ورزی‌شان تقویت می‌شود و تفکر خلاق و نقادشان بهبود می‌یابد. در مراکز جوانکده و

متوسطه با مفاهیم شغلی آشنا و پس از این مراحل در مرکز رشد مصاحبه و پذیرفته می‌شوند. البته مرکز رشد تنها دانش‌آموزانی که در صبح‌رویش درس خوانده‌اند نیست. نوجوانانی که در مدارس دیگری درس خوانده‌اند یا می‌خوانند هم می‌توانند با داشتن شرایط مورد نظر و آمادگی لازمی که مورد نظر مرکز رشد است از امکانات این بخش استفاده کنند. مرکز رشد مهارت‌های نرمی نظیر «توانایی ارتباطی»، «مدیریت زمان»، «مهارت شنیداری»، «همدلی با دیگران»، «حل مسئله»، «تصمیم‌گیری» و ... را به بچه‌ها یاد می‌دهد. این مرکز با شرکت‌های مختلف که موقعیت‌های شغلی خوبی را می‌توانند برای مهارت‌آموزان فراهم کنند، ارتباط مستقلاً برقرار می‌کند و نونهالانی را که آمادگی لازم برای شاغل شدن را کسب کرده‌اند را به بازار کار سالم معرفی می‌کند.

چرا صبح‌رویش بوت‌کمپ برگزار می‌کند؟

ما در صبح‌رویش بوت‌کمپ برگزار می‌کنیم تا کمک کنیم که بچه‌ها توانایی خودشان را بپذیرند، یاد بگیرند جهان ذهنی‌شان را بزرگ‌تر کنند، محیط و واقعیات زندگی را ببینند و از همه مهم‌تر این که خودشان را بشناسند. فشرده و کوتاه این که بوت‌کمپ برگزار می‌شود تا جهانی که دخترانمان به آن نگاه می‌کنند، جهانی بشود بزرگ‌تر از آنچه

پشتیبانی حضوری و مجازی متورها به مدت یک ماه ادامه داشت. علاوه بر این، کلاس زبان زندگی و جلسات گپ‌وگفت پیش از بوت‌کمپ با نام دوشنبه‌های بوت‌کمپی برگزار شد. هر کدام از نوجوانان بوت‌کمپی ما پروفایلی دارند که فعالیت‌ها و ارائه‌هایشان در آن ثبت شده است. بچه‌ها بعد از این تجربه تغییرات چشمگیری داشتند. دختری که تا دیروز به سختی در جمع حرف می‌زد حالا در جمع‌های بزرگ نقد و تحلیل می‌کند و خود را در معرض نقد و قضاوت شدن قرار می‌دهد و از حرف و حدیث دیگران هراسی به دل راه نمی‌دهد. ما از میان صد و بیست داوطلبی که به مرکز معرفی شده بودند، سی نفر آماده‌تر را برای حضور در بوت‌کمپ گلچین کردیم.

چرا بوت‌کمپ چهار مرحله است و بین هر مرحله فاصله زمانی وجود دارد؟

شادی و موفقیت با حرمت نفس و اعتمادبه‌نفس، پیوند تنگاتنگی دارند. پس در گام اول، «دوره توسعه فردی» را برگزار کردیم تا مهارت‌آموزمان بتواند مفهوم «می‌توانم» را زندگی کند. به این معنا که دیوار بلندی را که میان خودش و رسیدن می‌بیند، از میان بردارد. آدم‌ها یک شبه از خود و توانایی‌هایشان غافل نمی‌شوند که

که می‌بینند و محیطی داشته باشند برای تجربه. برای قطع چرخه آسیب‌هایی که از آن‌ها سخن به میان آوردیم، صبح‌رویش برآن شد تا با کمک واحد مرکز رشد خود، چاره‌جویی کند؛ بوت‌کمپ چهار مرحله‌ای برای هدایت زندگی فردی و شغلی نونهالانمان راه‌اندازی شد. «بوت‌کمپ» در اصل دوره فشرده برای آموزش‌های نظامی بوده اما در صبح‌رویش بستری است برای توسعه‌فردی، آشنایی با ابزار کار، دنیای کسب‌وکار و تجربه. مرحله اول از این دوره که سال گذشته آن را برای دخترانمان برگزار کردیم با آموزش‌هایی درباره توسعه فردی آغاز شد. آدم‌ها هر چه قدر باهوش و استعداد باشند تا از عزت‌نفس کافی بهره نداشته باشند و احساس ارزشمندی نکنند، کاری از پیش نمی‌برند. با این وجود، آن‌ها در روابط میان‌فردی خود موفق نمی‌شوند، توانایی حل مساله نخواهند داشت، با کوچکترین مشکلی فرو خواهند پاشید و با نادیده گرفتن توانایی خود، چشم‌به‌راه معجزه‌گرایی از بیرون خواهند بود.

در مرحله اول بوت‌کمپ صبح‌رویش چه گذشت؟

در زمستانی که گذشت، نوجوانان ما با پرسش‌هایی چون «کی‌ام و آیا من، موقعیتم هستم؟» مواجه شدند. آن‌ها مفهوم هدف را شناختند و طی چند روز حضور در بوت‌کمپ و شب‌مانی در اردوگاه به لایه‌های عمیق‌تر روان خود سفر کردند، به هر پرسشی که به آن پاسخ می‌دادند با چرای دیگر مواجه می‌شدند تا به رسالت خود نزدیک شوند و اصلا به این فکر کنند که به چه حوزه‌هایی علاقه‌مندند. آن‌ها سیر و سفری در دانشگاه شهید بهشتی داشتند تا بزرگتر فکر کنند. در روز دیگری خانواده‌هایشان را به همان دانشگاه دعوت کردیم تا از نزدیک فضای آکادمیک را ببینند و با نگاه ما و فرزندان‌شان آشنا شوند. برای خانواده‌ها شرح دادیم که تا این‌جا به اتفاق فرزندان‌شان چه مسیری را طی کردیم، آن‌ها را به همان اردوگاهی بردیم که بچه‌هایشان شبی را در آن گذراندند. در جلسه‌ای به پرسش‌های آن‌ها پاسخ دادیم.

هدف از این مرحله، شناخت بیشتر و بهتر از خود بود. چه بسا نوجوانی بخواهد برای مادیات یا تایید اجتماعی حرفه‌ای را آغاز کند که استعداد خاصی در آن زمینه ندارد در حالی که نبوغ او در عرصه دیگری است. خالی از لطف نیست تا از دختری یاد کنیم که پس از شرکت در دوره بهمن ماه به مربیان مرکز رشد گفت: «تا دیروز هدف دیگری داشتم ولی حالا هدفم تغییر کرد.» واکنش والدین مهارت‌آموزان جوان ما بسیار دیدنی بود، مثلاً یکی از مادرها گفت که دخترش نمی‌توانست در جمع‌های کوچک حرف بزند اما این که حالا روی سن در برابر آدم‌های زیادی مطلبی را ارائه می‌دهد باورنکردنی است. شگفت‌آورتر از ارائه این بود که اجرای هر گروه با گروه دیگر متفاوت رقم خورد. در فاصله بین مرحله اول بوت‌کمپ تا مرحله دوم،



ناشناخته به ذهنش خطور کند، نوآورتر است اما هنگام ارائه محصول، معیارهایی چون «نحوه خلاق ارائه محصول»، «منحصر به فرد بودن ایده»، «ذکر ایده‌هایی که گروه‌های کمتری به آن اشاره کرده‌اند» و ... از ملاک‌های مهم دیگر ایده خوب، معرفی شدند. بعد از این کلاس، دسته‌ای از بچه‌ها اعلام کردند که نظرشان نسبت به ایده، خلاقیت و نوآوری تغییر کرده است یا از نحوه ارائه برخی از گروه‌ها چیزهایی دستگیرشان شده که تا پیش از این به آن فکر نکرده بودند، به‌عنوان نمونه یکی از معلم‌ها، همچون بازیگر تئاتری که نقش فروشنده مترو را بازی می‌کند محصولش (وسیله دندانپزشکی) را معرفی کرد یا یکی از بچه‌های بوت‌کمپی با جسارت بیشتری کاربردهای محصولش را به نمایش درآورد، مثلاً هر کاربرد محصول را که ارائه می‌کرد آن را به وضعیت خانوادگی خود و نیازهایی که آن خانواده به کارکرد کالا دارد، ربط می‌داد. پس از این کارگاه، مدرس‌های دیگر، چالش‌هایی پیش پای بچه‌ها گذاشتند و از آن‌ها خواستند با مفاهیمی که یاد گرفتند راهکاری برای رفع آن ارائه کنند، یا بگویند که نیازهای یک منطقه مسکونی یا محله را چه‌طور برطرف می‌کنند. بچه‌ها از زاویه دید خود به چالش‌ها نگاه کردند و برای رفع آن نکاتی را که به ذهنشان می‌رسید با بقیه در میان می‌گذاشتند.

نگاه ما به بچه‌ها رقابتی نیست. تلاشمان را می‌کنیم تا به آن‌ها بفهمانیم که در اینجا برنده و بازنده معنایی ندارد. کوشش آن‌ها برای بیرون کشیدن ایده‌هایی که به ذهنشان می‌رسد، حتی آن ایده‌های ساده‌ای که از گفتنشان شرمگین‌اند برای ما ستودنی است. به دست



طی چند روز بتوانند همه‌چیز را عوض کنند و نسخه بهتری از خودشان بسازند. تغییرات ریز و درشت در زندگی ما در بستر زمان ایجاد می‌شوند. پس از مرحله اول که چند روز به درازا کشید، از آموزش بچه‌ها دست نکشیدیم. با آن‌ها هم‌گام شدیم تا «زندگی با عینک جدید» را تجربه کنند و فرصتی برای آزمون و خطا داشته باشند. پس از عبور از این مرحله نوبت می‌رسید به شناخت ابزارها. مهر و آبان امسال، مرحله دوم را در دانشگاه صنعتی شریف، شرکت همراه اول و اردوگاه ابوذر برگزار کردیم. سرفصل‌های این دوره را «تفکر خلاق»، «خودشکوفایی»، «آینده‌پژوهی»، «خلق و ایده‌پردازی»، «واقعیت مجازی» و «هوش مصنوعی» تشکیل می‌دادند. در مرحله سوم آن‌ها را با کار و کسب آشنا می‌کنیم و در آخرین مرحله بوت‌کمپ از تجربه خواهیم گفت. نمی‌خواهیم مهارت‌آموز نوجوانان را بدون آمادگی و شناخت درست از جامعه رها کنیم. هر چهار مرحله از بوت‌کمپ را با این قصد که نوجوانان وقتی وارد جامعه می‌شود احساس درماندگی نداشته و بتواند از پس مشکلات بربیاید تهیه و تدارک دیدیم. اگر مباحث را آرام‌آرام و کاربردی ارائه نکنیم ملکه ذهن و زندگی آن‌ها نخواهد شد.

بوت‌کمپ (مرحله دوم) در مهر و آبانی که گذشت

آدم‌ها وقتی به درجاتی از توسعه فردی دست پیدا می‌کنند و به تواناییشان ایمان می‌آورند، به ابزارهایی برای بروز توانمندی نیاز دارند. این ابزارها یا در وجود آدم‌هاست، مانند تفکر خلاق و ایده‌پردازی که کمتر به عنوان ابزار از آن‌ها یاد می‌شود و در نتیجه از پرورش، رشد و معجزه آن برای تغییرات کوچک و بزرگ غافل می‌شوند یا ابزار بیرونی‌اند همچون هوش مصنوعی که برای زندگی پویاتر باید نحوه کار با آن را بیاموزند. تمرکز ما در مرحله دوم بوت‌کمپ بر هر دو ابزار «ذهنی» و «بیرونی» بود. در روزهای نخست از دوره آموزشی، مدرسان بوت‌کمپ درباره خلاقیت، نوآوری، ایده‌پردازی و تفاوت‌های این مفاهیم گفتند. بچه‌ها با این واقعیت آشنا شدند که «تمام ایده‌هایی که به ذهنشان می‌رسد مهم و ارزشمنداند اما ایده‌هایی که پس از ایده‌پردازی پشت ایده‌پردازی به ذهن می‌رسند ارزشمندتر هستند». «طوفان فکری» و «تفکر طراحی» مفاهیمی بودند که بچه‌ها با کارگاه و کار گروهی زیر نظر پنج منتور آن را آموختند. مهارت‌آموزان ما به پنج گروه شش نفره تقسیم شدند. در یکی از کلاس‌ها، مدرس خلاقیت، یک نوع ابزار دندانپزشکی را در اختیار گروه‌ها قرار داد. ابزاری که کسی کاربردش را نمی‌شناخت و حتی نمی‌دانست در چه حرفه‌ای از آن استفاده می‌شود. از دخترها خواسته شده بود تا کارکردهای احتمالی آن وسیله ناشناخته را روی کاغذ بنویسند و آن را برای دوستانشان بازگو کنند، به‌گونه‌ای که دیگران ترغیب شوند آن کالای ناشناخته را بخرند. در آغاز به آن‌ها گفته شده بود که هر گروه که کارکرد بیشتری برای کالای

آن بود که بچه‌ها بفهمند قبل از تولید محصول باید بازار را بشناسند و از ذائقه مشتری باخبر شوند. از بچه‌ها خواسته شد فکر کنند که آیا ساخت و فروش مجسمه رونق دارد یا خیر و در چه زمانی باید آن را عرضه کنند. با این شیوه می‌شود به‌طور ملموس به این فکر کرد که مرحله مهم درآمدزایی فکر کردن درباره ساخت محصول و شیوه عرضه آن است.

این آموزش می‌تواند روی دیگر سکه هم داشته باشد؛ درست است که مبدا زندگی آدم‌ها با هم یکسان نیست و هیچ‌کس را نمی‌شود با کسی دیگر مقایسه کرد اما هر کس با هر موقعیتی که در آن قرار دارد، قابلیت پیش رفتن به سمت رشد و شکوفایی را دارد. ما دوست داشتیم که یکی از معلم‌های موفق بوت‌کمپ، کسی باشد از جنس خود نوجوان‌های حاضر. فهم این که مدیر کارآفرینی عالی‌ترین دانشگاه صنعتی ایران، دستفروشی را در سال‌های نوجوانی تجربه کرده، شاید روی تصور دخترها از نشدن و نتوانستن ترک انداخته باشد. این‌ها تنها گوشه‌ای از آموزش‌های دو روز نخست بوت‌کمپ در دانشگاه صنعتی شریف و پارک علم و فناوری‌اش بود.

روز سوم، در ساختمان همراه اول و جامپا از دنیای هوشمند سخن به میان آمد. شهر هوشمند و خانه هوشمند مفاهیم محوری چند نشست روز میانی بودند. همین حالا که دارید این متن را می‌خوانید در کشورهای دور و نزدیک، شهرهایی هوشمند شده‌اند و این هوشمندی تا خانه‌های مردم هم نفوذ کرده است. در این روز به طور مفصل از کارکردهای مهم شهر هوشمند، مثل بهبود وضعیت حمل و نقل، کنترل مدیریت ترافیک، کنترل سطح آب، سیلاب و ... نکات مهمی مطرح شد و چهره چنین شهری روی پرده نمایش رفت. شهری که هوشمند نباشد هر روز با چرخه‌ای از مشکلاتی که دشوار حل می‌شوند، دست‌وپنجه نرم خواهد کرد اما چرا مباحث شهر و خانه هوشمند را برای بچه‌ها مطرح کردیم؟ ما قصد نداشتیم که آن‌ها این مباحث را مانند مباحث و فرمول‌های درس فیزیک یا شیمی از بر کنند. هدف ما این بود که دنیای تازه‌ای را پیش روی دخترانمان باز کنیم. حتی اگر هیچ دختری از سی دختر بوت‌کمپی به این حوزه علاقه نشان ندهد، باز هم از آموزه‌ها در این روز احساس خسران نمی‌کنیم. در دنیایی که همه چیز تخصصی شده است، یک تخصص جدید را نشانمان دادیم. فرصتی به آن‌ها بخشیدیم تا برای انتخاب کردن یا نکردن چنین دنیایی آزادانه و با آگاهی دست به عمل یا بی‌عملی بزنند. واقعیت این است که تصمیم‌گیری با داده محدود، نتیجه یقینی نمی‌دهد. توسعه فردی و جهت‌یابی شغلی در صورتی هوشمندانه خواهد بود که دانش و بینش بیشتری از دنیای پیش‌رو داشته باشیم. بارها به مهارت‌جویان گفته شد که طرح این مباحث کلیدی و نشان دادن شهر و خانه هوشمند برای این است که استعداد و علاقه خود را محک بزنند.



آوردن قدرت حل مسأله، یکی از اهداف ما است. شیوه ارائه بعضی از مدرسه‌ها کتاب‌محور بود. کتاب‌های «جانانان مرغ دریایی» و «ایده عالی مستدام» به بچه‌ها معرفی شد و به مدد کتاب اخیر ویژگی‌های یک ایده خوب را شناختند: ایده‌ای که ساده، ملموس، غیرمنتظره، معتبر، احساسی و داستانی است. بچه‌های هر گروه ایده‌های خود و گروه دیگر را طبق ویژگی‌های ایده خوب اصلاح می‌کردند. کارگاه هوش مصنوعی هم از جمله کارگاه‌هایی بود که بچه‌ها به موضوع آن اشتیاق زیادی نشان دادند و به‌طور پیوسته از مدرس سوال می‌کردند. اینکه هوش مصنوعی کار و کسب آینده آن‌ها را از میان بردارد یا از رونق بیندازد، یکی از دغدغه‌های مهم بچه‌ها بود. این دل‌نگرانی با پاسخ دلگرم‌کننده یکی از منتورها که گفت: «هوش مصنوعی می‌تواند باعث خلاقیت و سرعت بیشتر در حوزه‌های کاری مختلف آدم‌ها شود» تا اندازه‌ای برطرف شد.

در کارگاه دیگری در دانشگاه صنعتی شریف، یکی از مدرسین که مدیر مرکز کارآفرینی همان دانشگاه است از سابقه دستفروشی‌اش در نوجوانی گفت. شیوه ارائه به این صورت بود که یک مجسمه را داد دست بچه‌ها تا آن را ارزیابی کنند. هر کسی نظری درباره زیبایی یا نازیبایی آن می‌داد. مدرس کارگاه برای آن‌ها توضیح داد که اوایل دهه نود، زن مسنی که دستفروش بود به او یاد داد محصولش را کجا بفروشد یا چه‌طور آن را به مردم معرفی کند. او موبه‌مو از این که چرا مجسمه‌هایی که ساخته بود، به فروش خوبی نرسید را برای مهارت آموزهای صبح‌رویشی گفت. همه این آموزش‌ها برای

نشست یاد گرفتند که تقلید از تجربه کسی که به موفقیت رسیده، کار مطلوبی نیست. هر کس با توجه به ظرفیت‌ها و موقعیت خود باید به مسیر درست زندگی خود برسد. باورهای اشتباهی چون «تحصیل در خارج از کشور، عامل موفقیت‌های بزرگ است» یا «اگر جای فرد موفق بودم، زندگی شادی داشتم»، شبهاتی بود که سعی شد در این گفت‌شنودها به آن پاسخ داده شود. در آخر همان‌طور که شاعر شهیر ادبیات فارسی می‌گوید: «در زمین مردمان خانه مکن/ کار خود کن، کار بیگانه مکن*». ما دوست داریم فرزندانمان راه خود را پیدا کنند و اهداف زندگی خود را در عرصه‌ای که به آن تعلق دارند، بگسترانند. بوت‌کمپ برای دخترهای نوجوان صبح‌رویشی فقط دوره‌ی بلندمدت آموزشی نیست، بلکه سبک زندگی و گسترده شدن جهان‌بینی زنان و در نتیجه نگاه جامعه است.



* شعر از مولوی

روز چهارم و پنجم همه چیز تغییر کرده بود. بیشتر از آن که به بچه‌ها اطلاعات بدهیم، از آن‌ها خروجی خواستیم و به معنای واقعی در چرخه بده بستان قرار گرفتیم. آن‌ها با دست‌سازه، کنش‌گری در میزگرد گفت‌وگو و چند ارائه کارگاهی ما را به آینده این دوره آموزشی و خودشان خوش‌بین‌تر کردند. این دو روز آخر دوست‌داشتنی در اردوگاه ابوذر برگزار شد و دختران ما شبی را در اردوگاه ماندند. بچه‌ها سفری کوچک و یک زندگی جمعی را کنار هم تجربه کردند. از همسایگی کوهستان (دارآباد)، درخت‌ها و فضای بزرگ و چشم‌نواز محیط بهره بردند. همان‌طور که گفته شد این دو روز به غربالگری و بررسی ایده بچه‌ها سپری شد. در روز چهارم از بچه‌های هر گروه خواسته شد با شش رنگ، شش کلاه بسازند؛ با این قید که هر عضو از یک گروه، نماینده یک کلاه رنگی باشد. روحیات بچه‌ها با توجه به کلاه و رنگی که استفاده کرده بودند، شناسایی و هر یک با توجه به شخصیتی که داشتند کلاه (نگرش) مخصوص به خود را سر کردند. هر مهارت‌جو با توجه به نگرش خود، فرصت و تهدید یک موقعیت شغلی را ارزیابی می‌کرد. به این ترتیب دور هر میزگرد در اردوگاه ابوذر شش دختر با کلاه‌هایی به رنگ سفید (واقع‌نگر)، قرمز (بینش هیجانی)، مشکی (منتقدی که دلایل شکست موضوع را به خوبی می‌بیند)، زرد (مثبت‌اندیش، نقطه مقابل کلاه سیاه)، سبز (تفکر خلاق)، آبی (سازمان‌دهنده) نشستند و از شش منظر، فرصت‌ها و تهدیدهای یک موضوع را سنجیدند. بچه‌ها با این شش کلاه تفکر یاد گرفتند که از نگاه تک‌بعدی و داوری ناروا درباره ایده‌هایشان دوری کنند. نمی‌شود کسب‌وکاری راه انداخت اما عینک منتقدانه را از چشم‌ها برداشت. نمی‌شود فقط مثبت‌اندیش باشی، مسائل و تهدیدهای پیش رو را با واقع‌نگری ارزیابی نکنی. حتی باید توانایی سازمان‌دهی تمام جنبه‌های منفی و مثبت یک ایده را داشته باشی. شش کلاه تفکر گردهمایی شش دختر با یک منظور برای امکان یک ایده بود، به‌عنوان نمونه می‌سنجیدند که برای افتتاح یک فروشگاه مواد غذایی در مرکز شهر باید به چه نکاتی توجه کرد. دختر سبز از خلاقیتش برای فروش بهتر محصول استفاده می‌کرد، دخترهای سفید و سیاه واقعیات موجود و حالات بدبینانه را بررسی می‌کردند. دختر زرد توانایی دیدن ظرفیت‌های خوب را داشت و دختر آبی می‌توانست تمام نظرات را سازمان‌دهی و ارزیابی کند. هر شخص باید همزمان این شش تفکر را در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود داشته باشد.

شب چهارم را در فضایی صمیمی با هم نیمه رساندیم، اجرای موسیقی، کلمه‌بازی با اصطلاحات بوت‌کمپی، گل کوچک و بازگویی خاطرات خنده‌آور برای بچه‌ها بخشی از برنامه‌های این شب پاییزی بود. ما می‌خواستیم بچه‌ها یک فضای آموزشی و کارگاهی را به‌شادمانی سپری کنند. آن‌ها در روز آخر با یکی از مدیران موفق در حوزه استارت‌آپ گفت‌وگو کردند. بچه‌ها در این



به بهانه روز جهانی کودک هر روز، روز کودکان است

شکنده‌اند و محتمل است که حس‌هایی چون نخواستنی بودن، ارزشمند نبودن و ناکافی بودن را تجربه کنند. با این همه، آن‌ها در این دوران بسیار تربیت پذیراند. این دوران طلایی که مانند شمشیری دولبه، نقشی کارآمد یا ناکارآمد را تا پایان عمر کودک بازی می‌کند، برای جامعه‌پذیر کردن و عزت‌نفس بخشیدن به او بسیار مغتنم است؛ از این رو کودک تا پایان کودکی روزهای درخشانی که همچون روز جهانی کودک به او عزت و مهر ببخشند، نیازمند است. کشورهایی که به توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دست یافته‌اند، به این اجماع رسیده‌اند که کودک در وهله‌ی اول باید کودکی کند و در قالب بازی، نقش خود و فرهنگ جامعه را بیاموزد، تفاوت ماهوی خود و جنس مخالف را بفهمد و حتی کمک خرج شدن و مهارت‌های شغلی را یاد بگیرد، به شرط این‌که موظف نباشد در شرایط سخت و در ساعات طولانی کار کند. تعالیم در مدارس آن‌ها به گونه‌ای است که آشپزی کردن، هنر نمایش، نواختن ساز

مقدمه: روزهای زیادی در تقویم وجود دارند که به یاد آدم‌ها، شغل‌ها و مناسبت‌های خاص نامگذاری شده‌اند. شانزدهم مهرماه مصادف با هشتم اکتبر در ایران با نام «روز جهانی کودک» شناخته می‌شود. در این روز، تلویزیون گلچین بهترین برنامه‌های کودک را نمایش می‌دهد، در مدرسه‌ها جشن یا محفلی به یادماندنی برگزار می‌شود تا کودکان روز خوشایندی را تجربه کنند، بعضی از خانواده‌ها به مناسبت این روز به فرزندانشان هدیه‌هایی کوچک و بزرگ می‌دهند. به نظر می‌رسد که نهادهای جامعه‌پذیرکردن کودک همچون خانواده، رسانه و مدرسه تمام تلاششان را می‌کنند تا کودک دست‌کم در این روز اوقات خوشی را بگذراند. دوران کودکی دورانی است که آدم‌ها در آن بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیراند. ممکن است هر تهدید کوچک یا بزرگی را از سمت مراقبان‌شان به‌عنوان تهدیدی علیه بقا و زیست خود ببینند. آن‌ها نسبت به رفتار یا گفتاری که آمیخته با درجاتی از خشونت باشد، بسیار

جامعه‌پذیری کودکان: از منظر جامعه‌شناسانه کودکان ابزارهای لازم را برای جامعه‌پذیر شدن از دو گروه یاد می‌گیرند که به آن‌ها گروه‌های اولیه و ثانویه می‌گویند. گروه اولیه شامل خانواده، دوستان و همسالان‌اند. در این گروه روابط کودک با افراد، شخصی، چهره‌به‌چهره و نزدیک است. او عوامل هنجارمند اجتماعی را در این گروه می‌آموزد و اگر این گروه نتوانست این عوامل را به کودک انتقال دهد، باید در گروه ثانویه آن‌ها را بیاموزد. کودکانی که کار می‌کنند معمولاً از زندگی در کنار خانواده و همسالانی که هنجارها را به درستی به آن‌ها بیاموزند بی‌نصیب یا کم‌نصیب‌اند. کودک با ورود به مدرسه و جوامع رسمی‌تر با گروه دوم مواجه می‌شود. اجتماعی شدن در فرآیند تعامل با گروه اولیه و ثانویه به دست می‌آید. عوامل محیطی، اقتصادی و اجتماعی راه‌های وصل شدن به این دو گروه را مشخص می‌کنند. قشرپندی هرم سیاسی نیز در بهنجار یا ناهنجار شدن کودکان نقش مهمی ایفا می‌کند. علاوه بر این، سیاست‌گذاری‌ها یا نحوه تخصیص امکانات آموزشی برای کودکان، بر زندگی آنان تاثیر بسیار دارند؛ به این معنا که در شرایط نامطلوب محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، کودکانی که در وضعیت دشوار یا در معرض آسیب‌اند، ناهنجاری را به جای اجتماعی شدن از دو گروه نامبرده می‌آموزند. کار کردن در ساعات طولانی می‌تواند خط بطلانی باشد بر مهم‌ترین حقوق کودکان. کودکی که نمی‌تواند چون همسالان خود یک خردسال یا دانش‌آموز تمام وقت باشد از دوران طلایی آموزش‌پذیری باز می‌ماند. حضور در خیابان‌ها و کارگاه‌های پرخطر یا با شرایط دشوار، تهدیدهای بزرگی علیه تمامیت جسمانی و روان کودکان‌اند. در چنین شرایط ناامنی دیگر نوبت به تامین حق بر رفاه و آزادی بیان او باقی نمی‌ماند.

صبح‌رویش پذیرای کودکانی است که بعضی از آن‌ها از حقوق اولیه‌ای چون حق بر غذای سالم، بهداشت، تندرستی و امنیت روانی بهره‌ای ندارند. آن‌ها در مناطق حاشیه‌ای درون‌شهری و برون‌شهری زندگی می‌کنند و به همین دلیل از امکانات آموزشی مناطق دیگر شهر بهره‌مند نمی‌شوند.

مدرسه ما تلاش می‌کند که نقش هر دو گروه جامعه‌پذیرکننده را نسبت به کودکان کارگر و در معرض آسیب برعهده بگیرد. همان‌طور که گفته شد افراد گروه اول که والدین هم در ذیل آن قرار می‌گیرند، عهده‌دار نقش آماده‌سازی کودک برای ورود به جامعه‌اند، مثلاً نحوه غذا خوردن، حمام کردن و برقراری رابطه کودک با دیگران در این گروه به او آموخته می‌شود. صبح‌رویش ذاتاً گروه ثانویه است ولی بعضاً نقش گروه اولیه را هم ایفا می‌کند و یا گاهی به خانواده‌های دانش‌آموزان آموزش‌های لازم را ارائه و توانمندشان می‌کند. کارکرد گروه ثانویه مثل مدرسه، تعدیل کردن نقص‌های گروه اول در فرآیند جامعه‌پذیر کردن است. هر چند کودکانی هم که در مناطق خوب شهر زندگی می‌کنند، ممکن است به‌جای یادگیری هنجارها، کژکارکردی را یاد

و به‌طور کلی هر مهارتی را که دانش‌آموز در حین تحصیل یا فراغت از آن در زندگی خود لازم می‌بیند در سرفصل آموزشی او قرار بگیرد. شاید کودک جهان‌اولی حاصل ضرب عدد اعشاری کوچک با عددی یک رقمی را نداند و در مدرسه به او گفته باشند با ماشین حساب آن را به‌دست بیاورد اما باید توانایی پختن غذا، کیک و فروش آن را داشته باشد؛ چرا که کودک باید با بازی و آموزش آرام‌آرام برای تشکیل یک زندگی مستقل و ورود به جامعه آماده شود. در این نوشتار اجمالاً حقوق کودک، جامعه‌پذیر شدن او، چالش‌های کودکانی که ناچارانند کار کنند و رویکرد صبح‌رویش را در این‌باره پیش رویتان می‌گذاریم.

حقوق کودک: حقوق کودکان حقوق کمی نیست. مهم‌ترین آن‌ها حق بر تامین نیازهای اساسی برای حفاظت جسمانی، غذا، آموزش عمومی دولتی و مراقبت‌های بهداشتی‌اند. حق بر برابری صرف‌نظر از این که از چه نژاد یا جنسیتی باشند، حق بر نگهداری و امنیت، رفاه، حق آزادی بیان، حق بر سلامتی و تحصیل از حقوق مهم دیگری‌اند که کودکانو به‌طور کلی انسان‌ها باید از آن برخوردار شوند. برای برآورده شدن حقوق کودک حمایت و نظارت دولت و مراجع قانونی بسیار موثر است. با این همه نهادهایی چون خانواده، مدرسه و رسانه هم توانایی این را دارند که با رعایت حقوق کودک زندگی بهتری پیش روی او بگذارند. به عنوان نمونه، کودک حق دارد که در محیطی زندگی کند که در آن خبری از ناامنی روانی نیست، آزادی بیان او در خانواده و مدرسه تامین شود، به دور از تبعیض قومیتی و نژادی در نهاد مدرسه و بافت جامعه پذیرفته شود و مهم‌تر از همه این که آموزش‌های لازم را برای زندگی بهتر در کودکی و بزرگسالی از آن نهادها یاد بگیرد.





بگیرند اما کودکانی که کار می‌کنند معمولاً از آموزش‌های هر دو گروه بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند.

مهاجرت اجباری یکی از عوامل کار کردن کودکان است. گاهی اوقات، افرادی که در کشور خود از جایگاه اقتصادی و اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند، مثلاً به وکالت، معلمی یا پزشکی اشتغال داشته‌اند، در کشور مقصد، ایران، جایگاهی ندارند. مهاجران غیرقانونی در سیاست‌گذاری‌های کشور عضو از اعضای جامعه ایران در نظر گرفته نمی‌شوند و اجتماع آنان را به خاطر خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ‌ها و به لحاظ اقتصادی طرد می‌کند. این است که در هر منطقه‌ای از شهر نمی‌توانند زندگی کنند. آن‌ها ناچاراً به منطقه‌های پایین‌تر کوچ و در کلونی‌های خود زندگی کنند. دستمزد آن‌ها برای یک زندگی حداقلی کافی نیست. آن‌ها پس از مدتی فرهنگ فقر را یاد می‌گیرند؛ این که فرهنگ کشور مقصد، کار کودک را پذیرفته است، ترغیبشان می‌کند تا از کودکانشان کار بکشند. حتی عده‌ای از آن‌ها اعتقادی به کار کودک ندارند اما به جهت انزوای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وادار به این کار می‌شوند؛ شوربختانه این بچه‌ها با چالش‌هایی که در ادامه آمده است به دام تله محرومیت می‌افتند.

ریچارد چمبرز بر این باور است که عواملی چون ضعف جسمانی، بی‌قدرتی، بی‌سوادی، انزوا، آسیب‌پذیری، بیکاری، بی‌درآمدی و ... به هم گره می‌خورند و دور باطل فقر و محرومیت را رقم می‌زنند. تله محرومیت همان چرخه‌های آسیب‌اند که تولید و بازتولید می‌شوند. حالتی را تصور کنید که درآمد کم سرپرست خانواده و بیماری عضوی از اعضای خانه به کار کردن طولانی کودک و پایین آمدن سلامت روان او می‌انجامد. دور از ذهن نیست که کودک یا نوجوان برای تامین هزینه‌های درمان پدر یا مادر مرتکب بزه یا خشونت شود، به دست قانون بیفتد و این، چرخه آسیب را بزرگتر کند.

چالش‌های کودکانی که کار می‌کنند: کودکان کار چه ایرانی باشند، چه از افغانستان آمده باشند یا از هر کشور دیگر، با چالش‌های زیادی روبه‌رواند. اولین مشکل این کودکان، مشکل اقتصادی است. آن‌ها نمی‌توانند آن‌گونه که همسالانشان از تحصیل لذت می‌برند با فراغ‌بال تحصیل کنند؛ معضلات فرهنگی و اجتماعی کودکانی که کار می‌کنند یا در دل آسیب قرار دارد کم نیست. دسته‌ای از آن‌ها تعلق به خانواده‌هایی دارند که کار کودک در آن موضوعی بهنجار و عادی قلمداد می‌شود یا درس خواندن را مناسب آینده کودکان نمی‌دانند حتی گاهی سرپرستان خانواده خود در صحت کامل جسمانی‌اند اما کودکانشان را به کار وادار می‌کنند. بعضی از کودکان هم با مشکل اعتیاد عضو یا اعضای خانواده دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مشکلات جسمانی کودک در ادامه‌ی چالش‌های اقتصادی و در نتیجه‌ی کار کردن طولانی او در کوره‌پزخانه‌ها، کار سرچهارراه‌ها، کارهای سنگین در کارگاه‌ها و ... ایجاد می‌شود. چنین



کارهایی او را در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. این کودکان همچنین در مواردی به سوء تغذیه و عوارض ناشی از آن مانند کم‌خونی، بیماری کبدی و ... دچار خواهند شد. چالش‌های روحی و روانی کودکان کارگر و در معرض آسیب از وضعیت محل کار، شرایط نامناسب خانوادگی و محله ناشی می‌شود. این چالش‌ها، آسیب‌های جدی بر روح و روان کودک به یادگار می‌گذارند. بسیاری از این کودکان محیط آرامی را در خانواده تجربه نمی‌کنند و مشکلاتی نظیر کمبود یا فقدان عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس، اطمینان نداشتن به دیگری، جامعه‌گریزی و ... گریبانگیرشان است. حتی مشکلات مربوط به یادگیری را هم می‌توان در این دسته گنجانید.

صبح‌رویش برای رفع چالش‌های کودکان کارگر و در معرض آسیب‌های اجتماعی چه می‌کند؟ رویکرد

صبح‌رویش جامعه‌پذیر کردن کودکان با توجه به شرایطی است که از سر گذرانده‌اند. رسالت مدرسه کم کردن رنج اکنون کودکان و زیبا کردن آینده آن‌هاست. مدرسه ما یک خانواده است، خانواده‌ای که تلاش می‌کند نیازهای جسمانی و روانی کودک را برآورده کند و ضروریات زندگی را به او بیاموزد تا ضمن لذت بردن از کودکی، چشم‌انداز بهتری برای فردای خود ببیند و بسازد. ما در صبح‌رویش تنها به فکر آموختن سرفصل کتاب‌های آموزشی و تأمین وعده‌های غذایی دانش‌آموزان نیستیم. بخشی از برنامه‌های مدرسه با دید بلندمدت طراحی شده‌اند؛ آموختن مهارت‌های شغلی، اصلاح محیط دانش‌آموز، واکاوی مشکلات روانی و درمان او از دیگر برنامه‌های مدرسه است. کمک به ذهن‌آگاهی کودک و خانواده‌ی او، هدایت شغلی و آموزش همراه با بازی از رویکردهای واحدها و مرکزهای مختلف مدرسه‌اند. در مدرسه ما کارها با همکاری کودکان انجام می‌شود. در ادامه به گوشه‌ای از فعالیت‌هایمان برای رفع چالش‌های پیش‌روی کودکان اشاره می‌کنیم.

حق بر تحصیل و آموزش: کودکان نیازمند محیطی‌اند که بتوانند در آن آزادانه آزمون و خطا کنند. خود را ارزیابی و بازاریابی کنند و به این شیوه آهسته‌آهسته تا نوجوانی و اوایل جوانی به شناختی نسبی از توانایی‌های خود برسند. جوانکده مرکزی در مدارس صبح‌رویش است که مهارت‌های شغلی را به کودکان و نوجوانان می‌آموزد. پسران و دختران کودک، نوجوان و جوان با مراجعه به این مرکز به طور رایگان از آموزش‌هایی بهره‌مند می‌شوند که آن‌ها را برای ورود به بازار کار آماده می‌کند. کودکانی که کار می‌کنند چشم‌انداز درستی از آینده شغلی خود ندارند و عمدتاً به کاری جز دستفروشی، مشاغل کم‌بازده، کاذب و کارگری در شرایط سخت مشغول نیستند و فکر نمی‌کنند. این نکته را هم باید اضافه کرد که چون جست‌وگریز در دنیای مهارت‌ها و هنرها هزینه‌بر است، کودکان کار مجالی برای سنجیدن استعدادها و دنبال کردن رویاهای شغلی‌شان به دست نمی‌آورند و نمی‌توانند با آزمون و خطا مسیر شغلی

خود را پیدا کنند. جوانکده که همان واحد توانمندسازی است نسبت به رده‌بندی سنی افرادی که به این مرکز مراجعه می‌کنند، انعطاف دارد. در جوانکده به روی والدین کودکان هم باز است؛ چرا که توانمند شدن سرپرستان خانواده به نفع کودک است و ممکن است به کم شدن ساعت‌های کاری او بینجامد. در این مرکز، هنرهای دستی، نرم‌افزار، زبان انگلیسی، موسیقی، هنرهای ادبی، مکانیک، برنامه‌نویسی، سفالگری، مهارت‌های زندگی، نجاری، خیاطی، مکرومه‌بافی، طراحی دوخت، طراحی چهره و نقاشی و ... تدریس می‌شود. این مرکز بازاریابی را هم در کنار مهارت‌های شغلی به کودکان می‌آموزد و یک نمایشگاه از محصولات مهارت آموزان را در برج میلاد عرضه کرده است. کوتاه این که جوانکده جایی است برای از این شاخه به آن شاخه پریدن کودک و نوجوان تا توانمند کردن او در زمینه مهارت‌های شغلی. علاوه بر جوانکده در مرکز پیشگام مدرسه، کودکانی را که از تحصیل بازمانده‌اند، می‌پذیریم. به مادرانی هم که از سواد بهره‌ای ندارند در این مرکز آموزش داده می‌شود؛ به این ترتیب مادران ضمن سواد خواندن و نوشتن از مهارت‌های خودشناسی و فرزندپروری هم بهره‌مند می‌شوند. آموزش مادران در پیشگام به سمتی کشیده می‌شود که به پرسش‌های آن‌ها پاسخ داده شود و به طور غیرمستقیم باورهای آن‌ها درباره تربیت و رفتار با کودک تغییر داده شود. هدف ما در پیشگام تنها این نیست که دانش‌آموز (نونهال یا بزرگسال) در طول یک سال تحصیلی سه پایه ارتقای آموزشی داشته باشد و به این شیوه از عهده جبران روزگار خانه‌نشینی و سال‌های دوری او از مدرسه بریابیم، بلکه در مرکز پیشگام صبح‌رویش به راهکارهایی برای تقویت عزت‌نفس و بهبود بهداشت روان پیشگامان هم می‌اندیشیم.

حق بر آزادی بیان و رفاه: مرکز رشد صبح‌رویش بیشتر به دنبال آن است که چشم‌انداز واقع‌بینانه‌ای از جامعه و توانایی‌هایی که هر فرد بسته به شخصیت و صبغه ژنتیکی خود دارد در اختیار کودک، نوجوان و جوان قرار دهد. به او فرصتی بدهد برای بیان رویاها و پرسش‌های طول و درازش بدون آن‌که مورد سرزنش یا داوری ناروا قرار بگیرد، به او تفهیم کند که اگر رفاه امروز را ندارد قرار نیست آینده‌ی تاریکی چشم‌به‌راهش باشد. آینده‌ای که چندان دور نیست و این باور درست را بر او ببخشد که خودش برای خودش کافی است؛ به این معنا که ظرفیت ایجاد تغییرات کوچک و بزرگ را در زیست‌مادی و معنوی زندگی‌اش دارد. کودک تا با فرآیند ذهن‌آگاهی و خودشناسی آشنا نشود، نه می‌تواند شغل متناسب با خود را پیدا کند و نه از پس حل مشکلات زندگی روزمره‌اش بریاید.

مرکز رشد در این راستا آموزش‌های روانشناختی ارائه می‌دهد، بوت‌کمپ (دوره فشرده آموزشی چهار مرحله‌ای برای توسعه فردی، آشنایی با ابزار زندگی بهتر «تکنولوژی»، «خلاقیت» و «نوآوری»، کسب تجربه و



کسب و کار) برگزار می‌کند و تا هدایت شغلی نوجوانانی که به رشد خود می‌اندیشند، در کنارشان خواهد ماند. معرفی آن‌ها به شرکت‌ها و همراهی آن‌ها تا پای امضای قرارداد کاری از دیگر مشغله‌های شیرین مرکز رشد است. این حمایت‌ها به این دلیل است که فکر می‌کنیم کودک و نوجوان را نباید پیش از آن که به آمادگی نسبی برای ورود به جامعه برسد، در تلاطم دنیای ناشناخته بزرگسالی رها کنیم.

حق بر بازی و تفریح: جابزی مدرسه سیار ما برای کودکانی است که نمی‌توانند به مدرسه بیایند. ما دوست داریم به دیدار تمام بچه‌های کار تهران برویم و به آن‌ها در درس‌هایشان کمک کنیم یا هر آنچه را که لازم است بدانند با بازی و آزمایش به آن‌ها نشان دهیم. در عصر تمام روزهای کاری هفته به مناطق مختلفی چون کوره‌پزخانه، ایستگاه سرو، هروی، ورامین، میدان صنعت، کارگاه لوسترسازی، پارک لاله و ... می‌رویم و بسته به نیاز کودکان آن منطقه برنامه‌های هنری و آموزشی و ... را برای آن‌ها اجرا می‌کنیم، مثلاً برای بچه‌های میدان هروی بیشتر آزمایشگاه علمی برگزار می‌کنیم، بچه‌های ایستگاه سرو نقاشی‌های خوبی‌اند؛ پس با آن‌ها بیشتر از هنر حرف می‌زنیم و بساط نقاشی و کار هنری آنان را فراهم می‌کنیم. بچه‌های بعضی از ایستگاه‌ها شیطنت زیادی دارند، با آن‌ها در قالب بازی تمام آموزش‌های لازم را ارائه می‌کنیم. ما در پیام‌رسان‌ها با کودکان ایستگاه‌ها در ارتباطیم تا وقتی همدیگر را نمی‌بینیم، حکایت از دل برود هر آن که از دیده رود برای بچه‌هایمان و حتی خودمان پیش نیاید.

حق بر بهداشت روان و امنیت: خطراتی چون قرار گرفتن در معرض تجاوز، اعتیاد و بزه‌کاری در کمین کودکی نشسته‌اند که ساعاتی طولانی را در خیابان می‌گذرانند. واحد مددکاری اجتماعی صبح‌رویش با بازدید از منزل کودک و جلسات فردی که با دانش‌آموز مددجو و خانواده‌اش برگزار می‌کند، تلاش می‌کند تا محیط کودک را اصلاح کند. مددکار اجتماعی مدرسه با شناسایی امکانات و وضعیت زندگی کودک به او و خانواده‌اش دیدی کلی از فرصت‌هایی که در زندگی خود دارند می‌دهد، در صورت لزوم در تنش‌های فردی و خانوادگی مداخله‌گری می‌کند یا با شناسایی ظرفیت‌های کودک و خانواده‌ای که در آن رشد کرده روزنه‌هایی را به رویشان باز می‌کند، مثلاً کودک را به روانپزشک ارجاع می‌دهد یا او را به مراکز فرهنگی و هنری معرفی می‌کند. اگر کودک تکدی‌گری کند با گفت‌وگو با او و خانواده‌اش در پی حل مساله برمی‌آید. مددکارها با برگزاری دوره‌ها و جلسات فردی برای کودکان و خانواده‌هایشان به اصلاح باورها و افکارشان کمک می‌کنند. بنابراین مددکارهای اجتماعی صبح‌رویش، رسالتی بیشتر از تهیه ارزاق و توزیع آن میان خانواده‌های نیازمند دارند. از جمله مصایبی که دامنگیر کودکان کار و در معرض آسیب‌های اجتماعی است، اختلالات گفتاری،

اضطراب، خودکم‌بینی، پایین بودن اعتمادبه‌نفس، زودرنجی، خودسرزنشگری و ... است. روانشناسان صبح‌رویش با برگزاری کلاس زیست‌کده (گروهی و فردی) به بچه‌ها، مهارت‌های نه گفتن و حل مساله را می‌آموزند. آن‌ها هر آنچه را که فکر می‌کنند برای سلامت روان کودک و زیست بهتر اهمیت بالایی دارد به او آموزش می‌دهند. در همه مدارس صبح‌رویش یک زیست‌کده وجود دارد که با توجه به تعداد دانش‌آموزان آن مدرسه چندین روانشناس برای آموزش مهارت‌های زندگی به بچه‌ها در آن مشغول کاراند. یاران ما در واحد روانشناسی به طور مستمر ضمن مطالعه و به‌روزرسانی دانش خود روش‌های جدید و خلاقانه‌ای را برای آموزش هرچه بهتر به دانش‌آموزان انتخاب می‌کنند. دانش‌آموزان وقتی وارد زیست‌کده می‌شوند فکر می‌کنند که قرار است با یکی از معلم‌ها بازی کنند. در صورتی که در خلال این بازی‌ها علاوه بر آموزش مهارت‌های زندگی، بسیاری از اختلالات عدم تمرکز و یادگیری آنان نیز در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که بسیاری از دبستان‌های ایران، با توجه به نیاز کودک، روانشناس ندارند. ضمن این «کمیت»، رفتارهای آسیب‌زای پرخطر یا همان کراپ را که کارگروهی مهم در مدرسه کودکان کار صبح‌رویش است تشکیل داده‌ایم، کارگروهی که به طور تخصصی رفتارهای آسیب‌زا و پرخطر دانش‌آموزان را بررسی می‌کند.

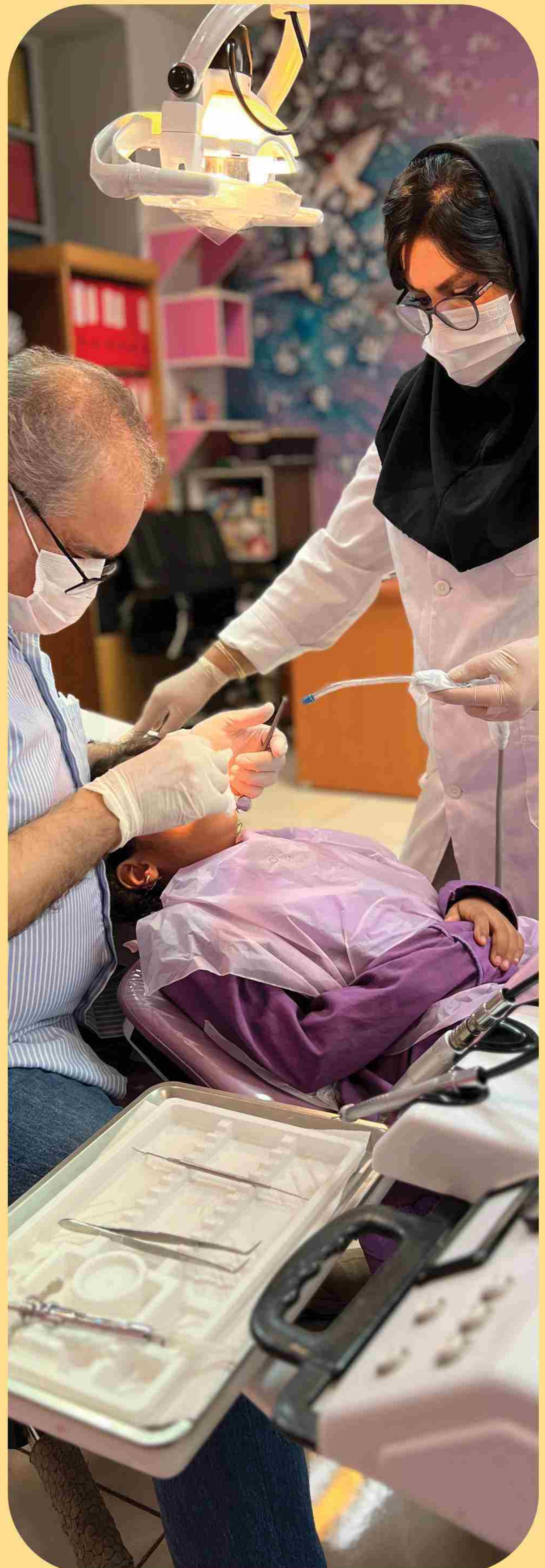
در مدرسه صبح‌رویش دانش‌آموزان به سه سطح تقسیم‌بندی می‌شوند: در سطح «A» دانش‌آموزانی قرار دارند که با مشکل خاصی دست و پنجه نرم نمی‌کنند و آسیب جدی آنان را تهدید نکرده است. سطح «A+» مربوط به دانش‌آموزانی است که بستر آسیب برای آنان وجود دارد و نیازمند پیشگیری و آموزش‌اند تا از آن شرایط خارج شوند. سطح بعدی «A++» است. دانش‌آموزانی در این سطح قرار می‌گیرند که نیازمند مداخله فوری‌اند و طی ۱۲ تا ۲۴ ساعت باید یک اقدام موثر برای رفع آسیب آن‌ها انجام شود. در هر مرکز صبح‌رویش یک کمیته کراپ داخلی وجود دارد. مدیر، معلم، روانشناس و مددکار اجتماعی دانش‌آموز اعضای این کمیته‌اند که در درجه اول آسیب کودک را بررسی می‌کنند. اگر آسیب به اندازه‌ای حاد بود که به ارزیابی بیشتری نیاز داشت، دانش‌آموز به کمیته تخصصی ارجاع داده می‌شود. در کمیته تخصصی معاون پیش‌مدرسه به عنوان دبیر جلسه، مسئولین ارشد واحد روانشناسی، مددکار و مربی بهداشت هم حضور دارند. جلسات کراپ را هر هفته برگزار می‌کنیم اما در موارد فوری جلسه فوق‌العاده برگزار می‌شود.

ما فقط به اصلاح محیط زندگی کودکان در خانواده فکر نمی‌کنیم. خیابان محیط کاری کودکان کار است و تک‌تک شهروندان منبعی برای آموزش و نحوه رفتار کودکان کاراند. صبح‌رویش همه‌ساله چندین نوبت کارگاه نحوه رفتار با کودکانی که کار می‌کنند برگزار می‌کند. کودکان حق زندگی عزتمندانه دارند و شایسته است که

شهروندان حقوق و وظایف خود را در رابطه با کودکان بدانند. کارشناسان ما در مدرسه پس از تحقیقات زیاد به اجماعی درباره چگونگی برخورد با این کودکان رسیده‌اند که آن را در قالب کتابی منتشر کرده‌اند. در این دوره‌ها که ثبت نام داوطلبان شرکت در آن در سایت صبح‌رویش منتشر می‌شود به طور شفاف و کارگاهی از شیوه رفتار با کودکان کار سخن به میان می‌آید.

حق بر بهداشت و تندرستی: درهای صبح‌رویش در تابستان باز است و واحد بهداشت از این قاعده مستثنی نیست. واحدی که در تمام فصول سال، پذیرای دانش‌آموزان مصدوم یا بیمار است. در بازه‌ای که بازار مسابقات فوتبال بین بچه‌ها داغ می‌شود، درمان سرپایی واحد بهداشت هم بالا می‌گیرد. غربالگری بهداشتی دانش‌آموزان هنگام بازگشایی مدرسه هم یکی از کارهای مهم واحد بهداشت صبح‌رویش است. قد و وزن دانش‌آموزان و ارزیابی وضعیت جسمانی آن‌ها همگی در این واحد انجام می‌شوند. خدمات واحد بهداشت محدود به درمان سرپایی و اصلاح ساختار قامتی نیست. در صورتی که کودکی برای درمان به متخصص نیاز داشته باشد، این واحد تا مداوای کامل او همراه خانواده خواهد ماند و از مشاوره و کمک مادی به آن‌ها دریغ نمی‌کند. صبح‌رویش نسبت به سلامت دهان و دندان کودکان هم احساس مسئولیت می‌کند و دندان‌پزشکان حاذقی را در واحد بهداشت و مطب‌کده.

واحد ورزشی صبح‌رویش علاوه بر آموزش‌های تخصصی ورزش‌های مختلف، نوعی بازی خلاق هم در بعضی از مدارس صبح‌رویش اجرا می‌کند. ورزشی که با فارسی، ریاضی و ... درآمیخته شده و بیشتر به مدد دانش‌آموزانی می‌آید که هوش حرکتی بالایی دارند اما مجال شکوفایی آن را در کلاس‌های درس مدرسه نداشته‌اند. با این حال هوش حرکتی به کار تمام کودکان می‌آید. کودکان بازی می‌کنند و در حین بازی درس یاد می‌گیرند. این ورزش دایره‌های مختلف دارد و در گام‌های بعدی اخلاق را هم در خود قرار می‌دهد. خبر خوش این‌که تا امروز چند نفر از کودکان ما در مسابقات ورزشی برون‌مدرسه‌ای و ملی خوش‌درخشیده‌اند. ورزش و بازی یکی از رویکردهای صبح‌رویش است. ورزش صبحگاهی، ورزش در زنگ تفریح و اردوهای ورزشی در دستور کار همیشگی مدرسه قرار دارند.



خرده‌روایت‌هایی از کودکان صبح‌رویش

به جای الگو دادن به بچه‌ها از آن‌ها الگو می‌گیرم

یک روز که داشتم در کارگاه نمودوزی دوخت دندان‌موشی را به دخترهای پایه ششمی‌ام یاد می‌دادم، لیبلا بعد از تمرین روی پارچه‌ای که زیر دستش بود هاج و واج نگاهم کرد. دوختش را که دندان‌موشی وارونه بود، نشانم داد. آموزش‌های مرا موبه‌مو اجرا نکرد و شد آنچه که شد. در جواب نگاه شرمسار و بهت‌زده‌اش لبخندی بر لب نشاندم و به او تبریک گفتم. حالا خودم گاهی از شیوه دوخت ابتکاری او استفاده می‌کنم. در کارگاه هنرمان با خودمان عهد بستیم که هر وقت دانش‌آموزی با خلاقیت یا سربه‌هوایی‌اش اثر بدیعی خلق کرد، باید آن را به دیگران یاد بدهد. هنر حد و مرز نمی‌شناسد. در کلاس گلدوزی به آن‌ها الگو نمی‌دهم. گاهی آثاری خلق می‌کنند که انگشت‌به‌دهان می‌مانم. تا آنجایی که ترس اولیه من هم برای آفرینش یک اثر هنری تازه با برهم خوردن قالب‌های ذهنی‌ام فرو ریخته است. آن‌ها گاهی لباس‌های خودشان را گلدوزی می‌کنند یا به معلم‌ها دست‌ساخته‌های خودشان را هدیه می‌دهند. برای افزایش اعتماد به نفسشان و رسیدن به این نقطه که روزی خودشان بتوانند محصولشان را بفروشند، نمایشگاه کوچکی را در مدرسه برگزار کردیم.

کوه معرفت

هر خوراکی که روز قبل می‌فروخت، سهم من را می‌گذاشت کنار و عصر فردا به منش لوتی‌ها بیسکوییتی می‌گذاشت روی میز. هر بار می‌گفت: «خانم این سهم شماست.» خلاصه که از او اصرار و از من انکار تا آنجا که از من می‌خواست خوراکی را ببرم خانه با دخترم بخورم. من هم که دوست نداشتم دل کوچکش را بشکنم، با هم می‌نشستیم و همان‌جا با مرد کوچکی که کوه معرفت بود هم‌سفره می‌شدم.

گنجشکی در قامت شیر

روز اولی که قرار بود معلم پیشگام پسران بشوم، قامت بزرگش ترس به دلم انداخت. چه‌طور باید به او الفبا و ریاضی یاد بدهم؟ اگر یاد نگیرد چه؟ اگر بنا را بر ناسازگاری گذاشت چه؟ در طول سال تحصیلی از رفتارش فهمیدم که دلش قدر گنجشک و یادگیری‌اش خوب است. برای من درس دادن به پسران پیشگام شیرینی و سادگی بیشتری دارد. آن‌ها اگر بنا بر جبر روزگار از تحصیل در پایه خود بازمانده‌اند اما ظرفیت خوبی برای پیشرفت دارند و حتی در حوزه‌های دیگر پر از اطلاعات‌اند، مثلاً در اردویی که با هم رفته بودیم گونه‌های ماهی‌ها را می‌شناختند و به ما یاد می‌دادند. گونه‌هایی که ما معلم‌ها هیچ‌وقت اسمشان به گوشمان نخورده بود.



دست‌هایی برای نوازش

مشکل حسی حرکتی داشت. اگر به او دست می‌زدی حالش بد می‌شد. از پایه ششم صبح‌رویشی بود و پایش تازه به مقطع متوسطه ما باز شده بود. باید برای او کاری می‌کردیم. یک دست صدا نداشت. روان‌شناس مدرسه بعد از بررسی‌ها او را به کاردرمانی ارجاع داد. معلم ورزش هم دست به کار شده و با او بسکتبال تمرین می‌کرد. من هم می‌رفتم کنارش و یار ورزشی‌اش می‌شدم. روان‌شناسش هم می‌گفت: وقتی زهره وارد محیط کاردرمانی شد به خودش آمد و دید از کسان دیگری که می‌آیند برای درمان، توانمندتر است. تصمیم گرفت، اراده کند و دست یاری ما را در مدرسه بپذیرد. در روانشناسی اصل اول خواستن بیمار است. خواست که خودش را بالا بکشد. حالا بوی بهبود از حالش می‌شنوم. ورزش می‌کند و وقتی به او دست می‌زنی حالش بد نمی‌شود.

جشن، هدیه و شادمانی با ما فرق دارد. آن‌ها دنبال تجربه کردن‌اند. می‌خواهند احساس توانمندی کنند و آن را نمایش دهند. زنانه و مردانه نکردن کارها روح همکاری آن‌ها را میان خانواده تقویت می‌کند. شاید استمرار این مراسم در مدرسه درک بیشتری به پسرهایمان بدهد.

در سالن دبستان دخترانه هم مسابقه و مراسم شادی برگزار کردیم، مثلاً دخترها آمدند پای میز مجری‌های برنامه (مهمانانی از دانشگاه فرهنگیان) و بادکنک باد کردند و ترکاندند، هدیه‌هایی گرفتند. در حیاط مدرسه حلقه‌های چندتایی ساختند و گشت زدند. در صف ماریج ورزش کردند. با موز و بستنی راهی کلاس‌هایشان شدند. نقاشی کشیدند و کاردستی پروانه ساختند.

دبستان پسرانه و دخترانه مرکز همیم

کودکان در هر دو دبستان پسرانه و دخترانه «همیم» بازی فکری و حرکتی متناسب با رده سنی خود را انجام دادند. از بازی نقطه و خط گرفته تا منج بازی و مار و پله، از ساخت چراغ مطالعه در کلاس تا به‌طور قطاری پشت هم نشستن و بازی حدس کلمه راه انداختن. یک پارچه لی‌لی هم توی یکی از کلاس‌ها پهن شد تا اگر به خاطر هوا در بیرون نمی‌شود ورزش کرد، در کلاس تحرک بدنی داشت یا بچه‌ها یاد بگیرند هر جایی می‌توانند ورزش کنند. چیدن و بالا بردن طبقات کیک، بازی با توپ و ساخت حیوانات با وسایل ساده و دم‌دستی بخشی از بازی‌هایی بود که انجام شد. هدیه مدرسه به بچه‌ها، یک لیوان چراغ‌دار بود. شاید خلاق‌ترین بازی‌های ممکن که می‌شد در مدرسه برگزار کرد، در این روز اجرا شد.

گزارش روز دانش‌آموز

فرصتی برای شکستن اقتدار عادت‌ها

دانش‌آموز در ذهن برخی از ما تداعی‌گر کسی است که باید به‌ناچار دوازده سال تحصیلی را از سر بگذراند تا درس‌هایی را بیاموزد که هیچ شوقی به آن‌ها ندارد. مباحثی که بیشترشان هیچ‌وقت به کار کودک و نوجوان نمی‌آیند یا در ذهنش ماندگار نمی‌شوند، انجام تمرین و درس‌هایی که دوستشان ندارند، مقرراتی که ناچارانند به آن‌ها تن بدهند، کلاس‌های فوق برنامه، تست‌زنی، کنکور و به سخن دیگر از دست رفتن توامان زیستن در اکنون و چاره‌جویی برای فردا، تصویری است که از روزگار دانش‌آموزی در ذهن ما نقش بسته است. دانش‌آموزان زندگی امروز را به بهای زندگی فردا از دست می‌دهند و به این طریق نه فردای شادی چشم‌انتظارشان نشسته است و نه از شیرینی زمان حال بهره‌ای می‌برند. ماجرا فقط به این ختم نمی‌شود. کلیشه‌های دیگری چون «این کار، کار زنانه‌ای است و آن کار، کار مردانه» در دایره عادت و رسوم فرهنگ ما قرار گرفته‌اند، مثلاً ورزش در مدارس دخترانه رونق مدارس پسرانه را ندارد.

بازی کردن‌های گروهی، فرو رفتن در قالب نقش بزرگسالان و تجربه از این شاخه به آن شاخه پریدن می‌توانند کودکی را به لذت‌بخش‌ترین و پویاترین دوران انسان تبدیل کنند. دوران دانش‌آموزی با این آزمون و خطاها می‌تواند به یکی از شیرین‌ترین لحظات عمر آدمی مبدل شوند.

دبستان دخترانه و دبستان پسرانه

صبح‌رویش به مناسبت سیزده آبان چند برنامه مفرح و سنت‌شکن ترتیب داد. از کله سحر هوا گرفته بود و بیم باران بود. با این همه برنامه‌های روز جشن بچه‌ها را لغو نکردیم. در دبستان‌های دخترانه و پسرانه تلاش کردیم از قالب‌های زنانه و مردانه و کلیشه‌های دانش‌آموزی خارج شویم. پسرهای دبستانی را راهی آبخوری‌های حیاط کردیم که دست‌هایشان را با وسواس بشویند و برای انجام کاری که در عرف ایران کاری زنانه به حساب می‌آید آماده شوند. در راهروی مدرسه به دست پسرهای کوچک‌تر سیر و کرفس دادیم و سر پسرهای بزرگ‌ترمان را با هویج، خیار، پیاز و خرد کردن این سبزی‌ها گرم کردیم. نگاه بچه‌ها به





روز دانش‌آموز در متوسطه اول دخترانه

در متوسطه دوره اول دختران، بچه‌ها روی حصیر نشستند و با اجرای شاد خود و معلم‌هایشان اوقات خوشی را در کنار هم گذراندند. دانش‌آموزان، خودشان میزبان خودشان بودند. مواد پخت کیک را مدرسه در اختیارشان گذاشت تا این که به اتفاق معلم‌شان کیک کاکائویی خوشمزه‌ای پختند. کیک‌هایی که کنار نوشیدنی شیرکاکائو بین بچه‌ها و معلم‌ها توزیع شد. آن‌ها فقط، سرآشپزهای قابلی نبودند. در پایان مراسم روز دانش‌آموز، کیف‌هایی در سبد حصیری بزرگی چیده شده بود که کار دست دخترها در کارگاه هنر مدرسه بود. کیف‌هایی که با مهر و ذوق دوخته شده بود به همه بچه‌های مدرسه هدیه داده شد، کیف‌هایی با رنگ زرد، سبز، سورمه‌ای و ... مدرسه هم کنار این‌ها، هدیه ای به دخترها داد و از آن‌ها خواست هدیه را وقتی رفتند خانه باز کنند. هر کس بسته به این که چند کیف نمدی دوخته و به دوستانش هدیه داده بود جیرینگ دریافت می‌کرد و با آن می‌توانست از جیرینگ‌مارکت مدرسه وسایلی مثل گل سفال، توپ بدمینتون، آبرنگ شش رنگ، کاپشن و خمیربازی و ... بخرد. جیرینگ به نوعی واحد پولی و اسکناس خاص مدرسه صبح‌رویش است. بچه‌ها این برگه‌های سبز را در ازای تلاش و ساخت محصول می‌گیرند و از جیرینگ‌مارکت مدرسه از شیر مرغ تا جان آدمیزاد، هر محصولی که بخواهند تهیه می‌کنند.



نحوه رفتار با کودکان فروشنده‌ای که در مترو کار می‌کنند

اعلام موضع، نسبت به اصرارهای او، رفتاری خنثی انجام می‌دهیم.»

◆ خاله/ عمو! آدامس/ دستمال/ بیسکویت/ ... می‌خری؟!

اگر رفتار او شبیه فروشنده بود، بررسی می‌کنیم که آن کالا را احتیاج داریم یا نه! اگر می‌خواهیمش، ما هم مثل یک خریدار برخورد می‌کنیم؛ هم‌زمان با نگاه به چشمانش، به او سلام می‌کنیم، قیمت کالا را می‌پرسیم، کیفیتش را چک می‌کنیم، پول را می‌دهیم و بقیه پولمان را هم می‌گیریم. تشکر می‌کنیم و تمام! اگر شرایط گفت‌وگو با او هست، به او می‌گوییم که «اگه تو فروشنده‌ای، نیاز نیست دونه‌دونه سراغ آدم‌ها بیای! وسط مترو وایسا و کالات رو معرفی کن و قیمتش رو بگو! اگه کسی بخواد بخره، صدات می‌کنه!».

◆ خاله/ عمو! فال می‌خوای؟!

این شیوه‌ای که بچه‌ها فال می‌فروشند، کم از تکدی‌گری ندارد. فال حافظ، شرایط و کیفیتی دارد. اینکه تعداد فال‌ها، اندازه تعداد شعرهای دیوان باشد و وقتی از بین آن‌ها انتخاب می‌کنی، انگار که به دیوان حافظ تفأل زده باشی.

از طرفی، امروزه با توجه به فراگیری استفاده از گوشی‌های هوشمند، به راحتی می‌توان نرم‌افزارهای فال حافظ را

اگر برای رفت‌وآمدتان از وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کنید، احتمالاً گذارتان به مترو افتاده است.

این جمله‌ها هم زیاد به گوشتان خورده است:
- خاله/ عمو! یه فال بخر!

- یه آدامس می‌خری؟! هیچی دشت نکردم!
- دستمال دارم! خاله/ عمو می‌خری?!
- و...

شاید وقتی این بچه‌ها سراغتان می‌آیند، دلتان می‌گیرد و وظیفه خودتان می‌دانید که حتماً به آن‌ها پولی بدهید تا زودتر به خانه‌هایشان بروند. اما ته دلتان مطمئن نیستید که این کار درست است یا غلط!

◆ خاله/ عمو! یه دشتی بده!

یادتان هست که وقتی موقعیت‌های مواجهه با بچه‌ها را بررسی می‌کردیم، در موقعیتی که بچه‌ها بدون ارائه کالا یا خدماتی از ما پول می‌خواهند، رفتار درست چه بود؟!

«به هیچ وجه پولی پرداخت نمی‌کنیم؛ قاطعانه، محترمانه و دوستانه به چشمانش نگاه می‌کنیم. در چند جمله کوتاه به او می‌گوییم که برای چیزی که نمی‌فروشد، هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنیم. بعد از این



یادآوری می‌کنیم که این شیوه‌ها، همه و همه در دسته تکدی‌گری می‌گنجند؛ نه فروشنده‌گی.

کدام فروشنده‌ای وقتی از کنار مغازه‌اش رد می‌شویم، یک شلوار می‌دهد دست ما و می‌گوید: «بیا! این مال تو! هدیه است!». بعد هم نرسیده به چهارراه بعدی، خودش را به ما برساند و بگوید: «پول شلوار رو نمی‌دی؟!».

توصیه ما این است که وقتی چنین رفتاری می‌بینید، به هیچ‌وجه خرید نکنید تا این رفتار تقویت نشود.

اگر امکان گفت‌وگو هست، به او بگویید که از این کارش خوشتان نیامده است. بگویید که حس می‌کنید که دارید دروغ می‌شنوید و این کار مسئله برایتان ناراحت‌کننده است.

اگر هرکدام از بچه‌های کار، کالایی را به‌عنوان هدیه به شما داد، از شما می‌خواهیم که اگر طاقتش را دارید، آن کادو را بپذیرید و همان‌جا جلوی روی خودش از آن استفاده کنید. لازم است که این بچه‌ها، با هزینه این روش تکدی‌گری‌شان مواجه شوند.

آن‌ها مطمئن هستند که شما هیچ‌وقت از آن کالا استفاده نمی‌کنید و فکر می‌کنند این روش، هیچ ضرری برایشان ندارد. در صورتی که بزرگ‌ترین ضرر، فریب و رفتار دروغینی است که هر روز انجام می‌دهند و ممکن است در شخصیتشان جا بیافتد.

لطفاً هدیه‌های بچه‌ها را بپذیرید تا بدانند جمله‌ای که می‌گویند و ادعایی که می‌کنند، ممکن است هزینه زیادی برایشان داشته باشد.

اگر فال است، همان موقع باز کنید و بخوانید و از او تشکر کنید که چنین هدیه‌ای به شما داده است.

اگر شکلات است، باز کنید و میل کنید. با همه وجود از او تشکر کنید که چنین هدیه‌ای به شما داده است.

اگر دستمال است، باز و استفاده کنید.

بچه‌ها ممکن است در برخورد اول، ناراحت شوند، پرخاش کنند و داد و بیداد راه بیاندازند. اما اگر رفتار همه ما طوری باشد که انگار جمله اولشان را کاملاً باور کرده‌ایم، بعد از مدتی کوتاه، رفتار خود را تغییر خواهند، چون برایشان هزینه دارد.

نصب کرد و فال گرفت.

درواقع بچه‌ها برای این مدل فروش، سلیقه مشتری را در نظر نگرفته‌اند. در نظر گرفتن این مسئله، جزو خصوصیات اولیه یه فروشنده سالم است. شاید اگر خلاقیت به خرج می‌دادند و از شاعرهای مختلفی، شعر می‌آوردند و به‌عنوان فال می‌فروختند، کاری متفاوت بود. یا اگر با دستان خودشان، فال‌ها به صورت دست‌نویس نوشته بودند، ماجرا متفاوت می‌شد.

از طرفی دیگر، معمولاً در رفتارشان، اصل دیگری از فروشنده‌گی سالم را نیز زیر پا می‌گذارند.

- فال می‌خری خاله / عمو؟!

- چنده؟!

- هرچقدر گرمته!

- قیمت چقدره خب؟!

- هرقدر خودت دوست داری بده!

معمولاً بچه‌ها قیمتی برای فروش فال‌هایشان مشخص نمی‌کنند. آن‌ها را فال‌ها را بسته‌ای و با قیمتی بسیار پایین می‌خرند و با قیمتی آزاد می‌فروشند. درواقع می‌خواهند دست‌خالی تکدی‌گری نکنند؛ اما ذات این مدل فروش، چیزی جز تکدی‌گری نیست.

از شما می‌خواهیم که ترجیحاً یا فال را از بچه‌ها نخرید، یا اگر خواستید بخرید، حتماً قیمت را او مشخص کند؛ قیمتی متعادل و منصفانه.

اگر بابِ گفت‌وگو باز بود، از او بخواهید که کالاهای کاربردی‌تری با خودش بیاورد و بفروشد.

♦ **یه مشت بزن! بیا! این کادو مال تو!**

یکی از شیوه‌های تکدی‌گری رایج در جامعه ما، معذب‌کردن مشتری است. یعنی او را در عمل انجام شده قرار می‌دهیم تا نتواند «نه» بگوید!

یادتان هست، تا چند سال پیش، کنار مکان‌های زیارتی، عده‌ای بودند که کتاب یا کاغذهای دعا را در دستان ما می‌گذاشتند و به ما می‌گفتند: «بفرمایین! نذریه!».

چند ثانیه بعد، قیمت نذر را می‌گفتند و پولش را طلب می‌کردند!

خیلی از ما در آن لحظه، شرم می‌کردیم و پول را می‌دادیم. مدتی که گذشت، دیگر فهمیدیم که نباید از این عده چیزی بگیریم و کم‌کم این رفتار، خاموش و محو شد.

در حال حاضر هم بچه‌ها از این روش استفاده می‌کنند. آن‌ها دستمال، فال یا شکلاتی را به ما می‌دهند و می‌گویند: «بیا! این مال خودت! هدیه است!». چند

دقیقه بعد می‌آیند و می‌گویند که پولش را بده!

یا دستمال و فالی را در دامن ما می‌گذارند و می‌روند. ما دنبالشان می‌افتیم که آن را پس بدهیم، چون آن دستمال و فال را نمی‌خواهیم، از طرفی هم نمی‌خواهیم مدیون او باشیم.

خیلی‌هایمان هم پول آن را می‌دهیم.

◆ حتما کیفیت چیزی که می‌خرید را چک کنید!

خیلی وقت‌ها هدف ما برای خرید از بچه‌ها، صرفاً کمک به آن‌هاست و پیش خودمان فکر می‌کنیم که ممکن است اصلاً از آن کالایی که ازشان خریده‌ایم استفاده نکنیم.

اما از شما می‌خواهیم که حتی اگر چنین نیتی دارید نیز کیفیت کالا و خدمات را چک کنید. چون لازم است بچه‌ها یاد بگیرند، برای اینکه در دنیای فروشندگی موفق باشند، لازم است برای ساخت کیفیت مناسب، تلاش کنند.

تمیزی و جنس دستمال را چک کنید!
پلمپ آدامس یا هر کالایی که می‌فروشند را چک کنید!

قیمت رایج برای آن محصول را چک کرده و بعد پول پرداخت کنید!

تازگی بیسکوئیت‌ها را کنار خودش چک کنید!
اگر شرایط گفت‌وگو بود، به بچه‌ها یاد دهید که چطور می‌توانند بهترین محصولات را با قیمت مناسب تهیه کنند و آن‌ها را برای فروش بیاورند.

◆ نمی‌گذارم بروم!

ممکن است برایتان پیش آمده باشد، وقتی در مترو ایستاده‌اید یا در یکی از پیاده‌روهای شهر قدم می‌زنید، حس کنید یکی از کودکان کار پایتان را گرفته باشد و نگذارد که حرکت کنید.

- تو رو خدا یه چیزی ازم بخر! نمی‌گذارم بری!
- جون مادرت! خدا مامان و بابات رو نگه داره!

و...

شاید حاضر باشید برای اینکه خیلی سریع از آن موقعیت پرفشار خارج شوید، پولی به آن کودک بدهید و بروید.

شاید هم عصبانی شوید و او را با ناراحتی از خودتان جدا کنید.

موقعیت اعصاب‌خردکنی است. طبق چیزی که یاد گرفته‌ایم، در موقعیت تکدی‌گری قرار داریم. حتی اگر دست آن کودک عزیز، کالایی باشد، رفتار او تکدی‌گرایانه است و خریدن از او مجاز نیست.

سعی کنید بنشینید و هم‌قد او شوید. سعی کنید آرام و با احترام، او را از خودتان جدا کنید. در چشمش نگاه کنید. دو سه جمله با او گفت‌وگو کنید و بگویید که از این کارش اذیت می‌شوید.

- من خیلی اذیت می‌شم که شما این‌طوری پام رو می‌گیری! اگه با فاصله ازم وایمیستادی و چیزی برای فروش داشتی، نگاه می‌کردم شاید به دردم می‌خورد و می‌خریدم. اما الآن که دلیلی نداره بهت پول بدم.

- مامانم مریضه! خب یه پولی بده دیگه! چقدر خسیسی!

- ناراحت شدم که مامانت مریضه! اما ربطی نداره.

- الهی مامانت بمیره که به من کمک نکردی!

- سکوت... (رفتار خنثی)

رعایت اصل قدم، تکلیف موقعیت خریدن یا نخریدن از او را مشخص کنید، بعد اگر تمایل داشت با او وارد گفت‌وگویی فارغ از موقعیت خرید شوید.

- خاله/عمو! فال می‌خری؟!!

- نه! من فال احتیاج ندارم! توی گوشیم فال دارم. چرا یه چیزی که بیشتر به درد بخوره نمیاری برای فروش؟!!

- حالا بخر دیگه! ببین فالت چیه!

- اینکه فال واقعی نیست! بین 10 تا پاکت که نمی‌شه فال گرفت. من لازم دارم، ممنونم.

- بخر دیگه!

- (سکوت! رفتار خنثی)

...

وقتی مطمئن شدید که او دیگر امیدی به خرید شما ندارد، اگر تمایل و مهارت گفت‌وگو دارید، قدمی برای آن بردارید.

- من که گفتم نمی‌خرم! اما اگر دوست داری بیا با هم یکم بازی کنیم. من توی کیفم کاغذ دارم؛ گل‌یاپوچ بلدی؟!!

- نه من بازی نمی‌کنم (باشه، مراقب خودت باش!) / باشه، بازی کنیم!

اگر خواست وارد این ارتباط کیفی شود، از او بخواهید فال‌هایش را کنار بگذارد تا چند دقیقه‌ای با هم بازی کنید!

اگر شرایط حمایتی متفاوت از او دارید، شرایط آن کمک را برایش توضیح دهید و صرفاً به او «پیشنهاد» دهید که اگر بخواهد، می‌تواند این کار را انجام دهد.

- تو درس می‌خونی؟!!

- نه، نمی‌رسم برم مدرسه! باید سر کار باشم!

- بعضی از مدرسه‌ها هستند که ساعتشون مناسب با ساعت کاری شماست. من می‌شناسم چندتا شون رو، می‌خوای بهت معرفی کنم؟!!

- کجا هست؟!!

- بیا! این آدرسشه! اگه خواستی یه سر بزنی!

تأکید می‌کنیم که در این موقعیت دیگر اجازه ندهید گفت‌وگویی درباره خریدن بشود.

از طرف دیگر، به این مسئله دقت کنید که بین «گفت‌وگو و پیشنهاد حمایت» به کودکان و «کنکاش و اطلاعات‌گیری»، تفاوت بسیار بزرگی وجود دارد.

از خودتان بپرسید علت سوال‌هایی که می‌پرسید چیست؟! اگر امکان حمایت دارید، کمترین سوال‌ها را بپرسید و به آنچه لازم است اکتفا کنید تا رفتار ترحم‌خواهی را در آن‌ها تقویت نکنید.

نیاز به تأکید نیست که با این حرف‌ها، هیچ آسیبی به کسی نخواهد رسید. خداوند، در نهایت عدل، به هیچ دعا و نفرینی، بدون بررسی و حکمت خودش، ترتیب اثر نمی‌دهد.

قبول داریم که شنیدن این کلمات، بسیار آزاردهنده است. اما این کودکان هم آگاهی زیادی نسبت به رفتار غلطشان ندارند. آن‌ها از دست اطرافیانشان یاد گرفته‌اند که با این روش‌ها می‌توانند دیگران را وادار کنند به آن‌ها پولی بدهند.

از شما می‌خواهیم که در این لحظات، آموزش‌هایتان را در ذهنتان مرور کنید. قلباً باور داشته باشید رفتاری که انجام می‌دهید، به نفع طولانی‌مدت زندگی همین کودکی است که با نهایت ناراحتی، درمقابل شما ایستاده است. اگر او چند سال با این روش، به پول (هدف و دستاورد) برسد، نمی‌تواند هیچ‌وقت در زندگی‌اش عزتمندانه پای خواسته‌های خود بایستد و شدنی‌ها و نشدنی‌های زندگی را بپذیرد.

با نهادی شدن این خلق در شخصیتش، به خود و اطرافیانش، آسیب‌های جبران‌ناپذیر می‌زند و شما با انجام رفتار صحیح با او، تا حدی از این آسیب جلوگیری می‌کنید.

◆ پرس‌وجوگری در زندگی بچه‌ها؛ ممنوع!

حتماً برایتان خیلی دغدغه است که بچه‌ها مدرسه بروند، لباس مناسب داشته باشند، از طرف خانواده‌شان اذیت نشوند، مهارت یاد بگیرند، از خودشان مراقبت کنند و هزاران مسئله دیگر.

ممکن است شما مهارت دوستی با بچه‌ها را خوب بلد باشید، اما فضای تقویت‌شده غلطی که وجود دارد، به ذهن بچه‌ها پیش‌فرض‌هایی داده است که نمی‌گذارد در قدم اول بتوانند ارتباطی بی‌توقع خرید را بپذیرند.

ممکن است شما از خودش و زندگی‌اش بپرسید، از در ذهن او این رفتار و پیگیری شما نشان می‌دهد که او برای شما مهم است و احتمال بیشتری دارد که از او خرید کنید.

بارها دیده شده که وقتی بچه‌ها را سوال‌پیچ می‌کنیم و چیزی از آن‌ها نمی‌خریم، کلافه و خشمگین می‌شوند. این احساس، نشان می‌دهد سوالات شما، فقط توقع آن‌ها برای دریافت پول را از شما بیشتر می‌کند.

روایتی از حمزه آدینه (مدیر مرکز رشد صبح‌رویش) می‌خوانیم:

...

از شما می‌خواهیم، اگر تمایل دارید در عین حفظ حریم عاطفی، کلامی و جسمی آن کودک، با او گفت‌وگویی عمیق و حامیانه داشته باشید، قبل از شروع مکالمه، با

فعالیت و مسابقات ورزشی در جوانکده صبح‌رویش

سالن‌های امید و اکسیژن دو سالن ورزشی در مرکز جوانکده صبح‌رویش‌اند که در آن‌ها به روی خردسالان و بزرگسالان منطقه دوازده و محله دروازه‌غار باز است. سالن اکسیژن مجهز به وسایل بدن‌سازی است و در سالن امید، ایروبیک و ورزش‌های رزمی آموزش داده می‌شود. هر دو سالن توسط حامیان تجهیز شده‌اند. ورزش‌های تویی هم در سالن‌های ورزشی هرندی و کارگر برگزار می‌شوند. بازار رقابت و تمرین‌ها فقط در این سالن‌ها گرم نیست. بچه‌ها گاهی برای بازی‌های دوستانه یا انتخابی و حتی به‌عنوان تماشاچی به سالن‌های دیگر منطقه و مناطق مختلف تهران برده می‌شوند. شاید برای شما جالب باشد که بدانید در همین سال جاری دختران داژبالیست ما به مقام اول مسابقات بین‌منطقه‌ای شهرداری تهران رسیده‌اند. تیم والیبال دختران ما تیم منطقه سه دختران تهران را سه بر یک شکست داد. موفقیت دختران محدود به موارد بالا نیست. آن‌ها در رشته هندبال از تیم خانه کودک شوش پیشی گرفتند. تیم فوتبال پسران ما به مقام چهارم رسید و کاپ اخلاق را برد.

مسابقات شنا را در هفته تربیت بدنی برگزار کردیم و دختران نوجوانمان به قدر آمادگی خود، خوب و قوی ظاهر شدند. رقابت آمادگی جسمانی نیز برای دخترها، بزرگسالان و پسران نونهال برگزار شد. سرعت، چابکی، حمل کیسه سنی، استقامت، دوی سرعت، شنای قدرت از فاکتورهای مهم این رقابت بود. ورزش رده سنی نمی‌شناسد. دو ترم گذشته، ایروبیک را برای مادرها برگزار کردیم. شاید تا به حال چنین فضایی را تجربه نکرده بودند. ایروبیک زنجیره است و هر زنجیره از سی و دو حرکت تشکیل می‌شود. هر حرکتی چهار ضرب دارد. در چند جلسه اول فقط دو حرکت اجرا شد، چون سرعت باید با ضرب‌آهنگ همراه باشد.

دنیای بچه‌ها پر است از احساسات پاک و روایت‌های شنیدنی. آنچه که در مسابقات ورزشی اهمیت دارد فقط مدال‌آوری نیست. جنگندگی، اخلاق، تاب‌آوری، رواداری، افزایش عزت‌نفس و اعتماد به‌نفس در هیچ عرصه‌ای به خوبی ورزش نمی‌تواند در خردسالان و نونهالان بروز کند. در گیرودار رقابت ورزشی کودکان و نونهالان ما با تیم‌های منطقه دوازده و مناطق دیگر تهران، روایت‌هایی شکل گرفته است که شما را در آن سهیم می‌کنم.



شهد خرمای پیروزی

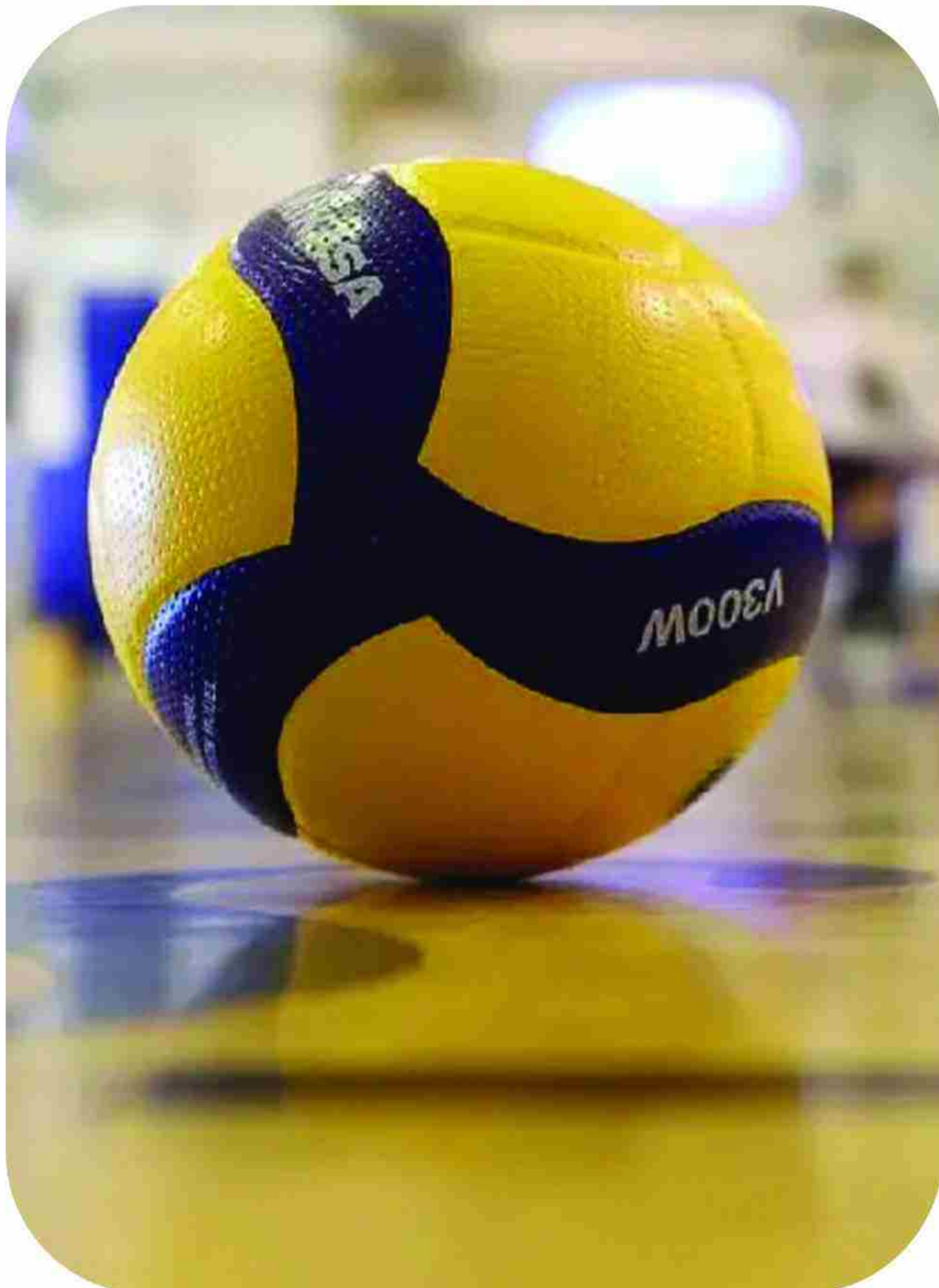
ست اول را به تیم منطقه سه تهران، باختیم. باخت آن قدری مهم نبود که دخترها، «خودشان» را باخته بودند. سرویسی که مریم می‌زد، می‌خورد به سقف. چند امتیاز از دست دادیم. مریم که به خاطر از دست دادن امتیاز حس خوبی نداشت، در میانه رقابت یادش آمد که چکشی زدنش خوب است. به بچه‌هایمان این ضربه را یاد داده بودیم اما ضربه‌ای نبود که در تمرین‌هایمان بین بچه‌ها مورد اقبال واقع شود. تقریباً هیچ‌وقت چکشی نمی‌زدند. عادت ما این است که بچه‌ها چه خوششان بیاید، چه نیاید در هر رقابتی به آن‌ها خرما می‌دهیم تا انرژی داشته باشند. خرما را خوردند و در ست دوم، مریم مثل دوپینگی‌ها ضربه چکشی می‌زد و امتیاز می‌گرفت. خودمان هم از این استعداد شکوفا شده‌اش حیرت کرده بودیم. بچه‌ها که حسابی افتاده بودند در دور پیروزی حلاً حق به جانب و طنزانه می‌پرسیدند: «چرا از همون اول به ما خرما ندادین؟» دو ست را که بردیم، مربی تیم حریف از ما درخواست کرد تا یک ست دیگر برگزار شود. چون بازی دوستانه بود، پذیرفتیم. نمی‌خواستیم بچه‌های حریف که بازیکنان قابل‌بودند و خوب هم بازی می‌کردند، سرخورده شوند. آن‌ها نوبت آخر را هم به ما واگذار کردند. در پایان مربی تیم حریف از ما خواست تا بازیکنان با استعدادمان را به او معرفی کنیم تا ماهی دو بار در سالن پل صدر تمرین کنند.

با خودمان به این فکر می‌کردیم که آدم‌ها وقتی محیط‌های بزرگتر و چالش‌های سخت‌تر را تجربه می‌کنند چیزی در درونشان جوانه می‌زند که آن‌ها را به موجود دیگری تبدیل می‌کند. همین اتفاق برای پسرهای فوتبالیست ما هم افتاد. رقابتی در زمین انبار گندم برگزار شد که آن‌ها در آن مسابقه دو گل زدند و در آن دوره جام اخلاق را بردند. پسرهایمان فکر می‌کردند که گل زدنشان با خرما خوردن رابطه مستقیم دارد و استعداد و تلاش خودشان را نمی‌دیدند.

خسروی خورخه کامپوس

خسرو آن قدر در انتخابی ستاره‌ساز، دروازه‌بان قابل‌ظاهر شد و مورد تشویق تیم خودی و رقیب قرار گرفت که بعد از این رقابت تنها در نقش دروازه‌بان ظاهر شد و دیگر در زمین به عنوان بازیکن توپ نزد. ماجرا از این قرار بود که آن روز بازیکنان تیم رقیب شروع کردند خسرو را با لقب «خسروی خورخه کامپوس» صدا زدن. ما که نمی‌دانستیم «خورخه کامپوس» کیست به هم نگاه کردیم. پسرهای تیم ما هم که فکر می‌کردند بازیکنان تیم مقابل دارند خسرو

را هو می‌کنند در اقدامی ناباورانه شروع کردند خسرو را کوباندن. مجری برنامه برای بچه‌های توضیح داد که خورخه کامپوس دروازه‌بان توانمند مکزیکی است تا دست از تخریب خسرو که دروازه‌بان خودشان است، بردارند. این تشویق‌ها او را سوق داد به این که فقط دروازه‌بانی را دنبال و بر آن متمرکز شود. خودشان را نمی‌دیدند.



حضور

سهراب بهترین بازیکن انبار گندم شده بود. روی هستند مراسم اختتامیه تصویر سهراب را گذاشته بودیم. پیش از این‌ها یک روز گوشی‌اش را از جیبش درآورده و گفته بود: «من گوشی خریدم. خانم از این به بعد هر کاری داشتید با خودم هماهنگ کنید و لازم نیست به مادرم زنگ بزنین.» به خودش زنگ زد و از او برای شرکت در مراسم اختتامیه دعوت به عمل آوردم. گفت: «سرکارم، نمی‌آم.» گفتم: «روی هستند، تصویر تو رو زدیم، تو بهترین بازیکن شدی حیفه نیای.» انگار تازه فهمیده باشد که چه قدر در مسابقات خوب ظاهر شده پذیرفت که یک روز از کارش بزند و بیاید در مراسم اختتامیه شرکت کند. آمد و از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت.

هندبالیست‌های فاخر

پیش از مسابقات، دخترهای هندبال را بردیم سالن بریانک تا رقابتی را تماشا کنند و فضای مسابقات دستشان بیاید. در رقابتی که برگزار شد، دخترها با فاصله زیاد تیم رقیب را شکست دادند. کار به جایی کشید که آخر بازی بچه‌های کمترآماده را هم وارد زمین کردیم تا تیم رقیب هم بتواند گل بزند. ما حتی بیم آن را داریم که دختران ما به خود غره شوند و باید فکری به حال مهار غرورشان بکنیم.

رویاهای شنیدنی

مدرسی که برای کارکنان مدرسه دوره توسعه فردی برگزار می‌کند می‌گوید که یکی از ارزش‌های مهم او خانواده است. برای من به‌شخصه تحقق رویاهای بچه‌ها خیلی مهم است. توی ماشین با سه تا از پسرهایم نشسته بودم که برویم انتخابی فوتبال ستاره‌ساز استقلال. صبح که توی تاکسی سرویس نشسته بودیم، بچه‌ها داشتند از رویاهایشان می‌گفتند. امین گفت: «وقتی بازیکن مطرحی بشم یک هواپیمای اختصاصی می‌خرم و خانم رو باهاش می‌برم که کل دنیا رو بگرده». سهراب گفت: «وقتی یک قرارداد خفنی بنویسم میام کارهای بازنشستگی‌تون رو انجام می‌دم. بالاخره سنتون می‌ره بالا و خسته می‌شید. باید استراحت کنید.» بابک هم که توی خودش بود و چیزی نمی‌گفت. امین خیلی تک‌روی کرد و از فهرست ستاره‌ساز خط خورد. به این ترتیب، سهم من از رویای بچه‌ها شد، بازنشستگی پیش از موعد.



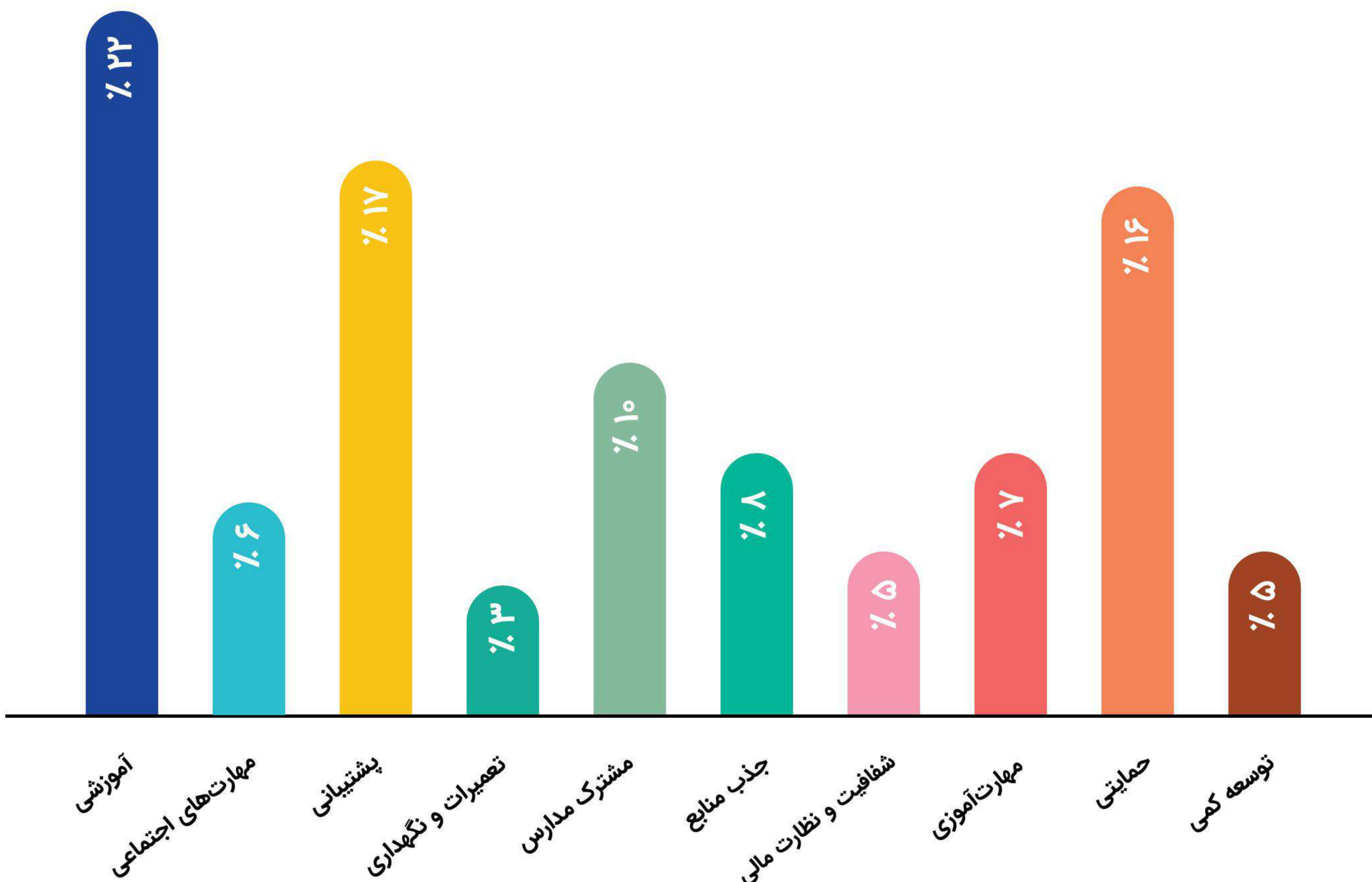




میانگین هزینه‌های ماهیانه پاییز ۱۴۰۲



تمامی مبالغ به تومان است.



وقتی می‌خندی

دنیا قشنگ‌تره...

صبحرویش یک مجموعه مستقل و مردم‌نهاد است که همه هزینه‌های آن، با حمایت‌های مردمی تأمین می‌شود. جهت حمایت از صبحرویش می‌توانید از طریق روش‌های زیر اقدام فرمایید:

(۱) حمایت نقدی موردی: شماره کارت ۷۶۹۲ ۶۰۰۱ ۱۲۱۹ ۶۲۷۴، بانک اقتصاد نوین، به نام مؤسسه نسیم صبحرویش.

(۲) حمایت نقدی مستمر (طرح شناسنامه): شما می‌توانید با پرداخت ماهیانه مبلغ ۱۰۰ هزار تومان، حامی آموزش و توانمندسازی یکی از دانش‌آموزان صبحرویش باشید. برای اطلاعات بیشتر به سایت صبحرویش بخش حمایت مستمر مراجعه کنید.

(۳) حمایت غیرنقدی: شما می‌توانید در صورت تمایل، اقلام و کالاهای اهدایی از جمله دارو، مواد غذایی، پوشاک نو، وسایل آموزشی و.. را برای مدرسه صبحرویش بفرستید. برای اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۲۸۹۷۷۰۱۰ تماس بگیرید.

(۴) همیاری (فعالیت داوطلبانه): اگر مایل به فعالیت داوطلبانه در صبحرویش هستید، رزومه و مشخصات خود را به شماره ۰۹۱۲۸۹۷۷۰۴۰ ارسال یا از طریق سایت، فرم همیاری را پر کنید.

با معرفی صبحرویش به دوستان و نزدیکان خود، گامی در جهت آینده بهتر کودکان کار و آسیب‌برداریم.



برای ورود به سایت صبحرویش، اسکن کنید